سنت الهی

در پیکار میان حق و باطل

**مؤلف:**

**دکتر عبدالکریم زیدان**

**استاد دانشگاه بغداد**

**ترجمه:**

**جلیل بهرامی نیا**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سنت الهی در پیکار میان حق و باطل | | | |
| **مؤلف:** | دکتر عبدالکریم زیدان | | | |
| **ترجمه:** | جلیل بهرامی نیا | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – دیگر مسائل عقیدتی ... | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | نشر احسان | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc442915842)

[تعریف لغوی حق: 1](#_Toc442915843)

[تعریف لغوی باطل: 2](#_Toc442915844)

[تعریف اصطلاحی حق و باطل: 3](#_Toc442915845)

[معنای تدافع: 3](#_Toc442915846)

[مراد از حق و باطل و پیکار میان این دو: 4](#_Toc442915847)

[پیکار میان حق و باطل، در حقیقت پیکار طرفداران آن‌هاست 4](#_Toc442915848)

[وقوع پیکار میان حق و باطل حتمی است 5](#_Toc442915849)

[باطل نیرو و توانی دارد که آن را به تجاوزگری می‌کشاند: 5](#_Toc442915850)

[حقیقت باید حامی داشته باشد: 6](#_Toc442915851)

[سنت خداوند در پیکار میان حق و باطل: 8](#_Toc442915852)

[سنت خداوند در یاری‌رسانی به دینداران تخلف‌ناپذیر است: 9](#_Toc442915853)

[آیاتی که به سنت خداوند در پشتیبانی از مؤمنان اشاره دارند: 9](#_Toc442915854)

[حمایت الهی از مؤمنان، گاه به خاطر دستیابی به پیروزی بزرگتری به تعویق می‌افتد: 12](#_Toc442915855)

[پیش از پیروزی مؤمنین گاهی دچار صدمه و شکست می‌شوند: 13](#_Toc442915856)

[عوامل پیروزی و موانع آن 18](#_Toc442915857)

[الف) ایمان 18](#_Toc442915858)

[وضعیت کنونی مسلمانان، ناقض سنت الهی حمایت از مؤمنان نیست: 20](#_Toc442915859)

[ایمان و عوامل مادی کامیابی: 21](#_Toc442915860)

[نیروی مادی به لحاظ روانی هم اثرگذار است: 23](#_Toc442915861)

[ب) خداترسی و تقوا: 25](#_Toc442915862)

[سفارش عمر**س** به لشکریانش در مورد لزوم رعایت خداترسی: 26](#_Toc442915863)

[پ) حمایت از دین اسلام: 27](#_Toc442915864)

[راه‌اندازی تشکیلات جمعی برای یاری دین خدا: 30](#_Toc442915865)

[ت) چهارمین عامل پیروزی، جهاد و فراهم‌کردن نیروست 32](#_Toc442915866)

[ترک جهاد سبب نزول عذاب است 34](#_Toc442915867)

[آنچه به تخلف‌کنندگان از جهاد گفته می‌شود: 35](#_Toc442915868)

[تدارک نیرو برای جهاد: 37](#_Toc442915869)

[مفهوم نیرو و عوامل نیرو بخش: 38](#_Toc442915870)

[آماده سازی نیرو یک ضرورت دینی است 39](#_Toc442915871)

[تربیت ارتش ورزیده یکی از شاخه‌های تدارک نیروست 39](#_Toc442915872)

[نیروی مسلمانان باید به حدی باشد که دشمن را به هراس افکند: 40](#_Toc442915873)

[ث) از دیگر عوامل پیروزی، شکیبایی، رقابت در بردباری و مرزبانی است 41](#_Toc442915874)

[عوامل تقویت‌کنندۀ صبر و رقابت با دشمنان در پایداری: 42](#_Toc442915875)

[ج) ذکر خدا: 43](#_Toc442915876)

[چ) هفتمین شرط پیروزی رعایت احتیاط است 44](#_Toc442915877)

[فرماندهان مسلمان لشکریان خود را به رعایت احتیاط و دیگر عوامل پیروزی امر می‌کنند: 46](#_Toc442915878)

[موانع پیروزی: 47](#_Toc442915879)

[نخستین مانع: همستیزی 47](#_Toc442915880)

[مانع دوم: سرمستی و ریاکاری 48](#_Toc442915881)

[پیروزی و کمکی در کار نخواهد بود، مگر از جانب خدا: 49](#_Toc442915882)

[کامیابی جماعت دین‌خواه: 50](#_Toc442915883)

[نیروی مورد نیاز جماعت دین‌خواه: 51](#_Toc442915884)

[جماعت باید از کشمکش و اختلاف بپرهیزد: 52](#_Toc442915885)

[جماعت دین‌خواه باید از ریاکاری و بهانه به دست طاعنان دادن پرهیز کند: 52](#_Toc442915886)

تعریف لغوی حق:

در «لسان العرب»([[1]](#footnote-1)) نوشتۀ ابن منظور چنین آمده است: حق نقیض باطل است. وَحَقَّ الْأمْرُ: آن کار محقق و ثابت شد، یا به گفتۀ ازهری: واجب گردید. در قرآن هم «حَقَّ» به معنای «ثابت گردید» آمده است: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ﴾ [القصص: 63]. یعنی: «کسانی که فرمان عذاب در بارۀ آن‌ها مسلم و ثابت شده بود، گفتند...». در این آیه هم «حَقَّتْ» به معنای «لازم و ثابت گردید» آمده است. ﴿وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [الزمر: 71]. «و اما ف رمان عذاب بر کافران لازم و ثابت شده است». و «اسْتَحَقَّ الشَّيْءَ». یعنی: فلان چیز را مستحق شد، در همین معنا در قرآن چنین آمده است: ﴿فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا﴾ [المائدة: 107]. یعنی: «اگر معلوم شد که آن دو نفر (به علت خیانت) گناه را بر خود ثابت کرده‌اند».

در «اَلْمُعْجَمُ الْوَسِیط»([[2]](#footnote-2)) همچنین آمده است: «حَقَّ الْأَمْرُ يَحِقُّ حَقاً». یعنی: فلان مسئله صحت یافت، ثابت شد و راست از آب درآمد. و «تَحَقَّقَ الْأَمْرُ». یعنی: فلان قضیه صحت یافت و عملاً رخ داد. و «حَقَّقَّ الْأَمْرَ». یعنی: فلان مسئله را اثبات کرد و راستی آن را نشان داد.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌گردد که مفهوم لغوی «حق» بر ثبوت لزوم و صحت استوار است. بنابراین، می‌توان گفت که «حق» یعنی: ثابت، لازم و صحیح.

تعریف لغوی باطل:

در لسان العرب([[3]](#footnote-3)) آمده است که «بَطَلَ الشَّيْءُ»: بیهوده از بین رفت و تباه شد، باطل نقیض حق و جمع آن «اباطیل» است.

در «المعجم الوسیط»([[4]](#footnote-4)) همچنین آمده است: بَطَلَ الشَّيْءُ: تباه گردید و حکم آن ساقط شد. «أَبْطَلَ الشَّيْء»: نادرستی فلان چیز را نشان داد و آن را باطل کرد.

در کتاب «مفردات غریب القرآن»([[5]](#footnote-5)) هم در این باره چنین آمده است: باطل، نقیض حق، و عبارت است از مسئله‌ای که وقتی به جستجوی آن می‌پردازیم، ثابت نشود، خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ [لقمان: 30]. «این بدان خاطر است که خداوند حق است و آنچه را که غیر از او به فریاد می‌طلبند و پرستش می‌کنند، باطل است».

تعریف اصطلاحی حق و باطل:

فقها برای «حق» تعریف اصطلاحی ارائه نکرده‌اند، گویا آنان به معنای لغوی این واژه اکتفا کرده‌اند، و براساس همان معنا آن را در مباحث فقهی خود بر گزاره‌های صحیح دینی و واجبات شرعی اطلاق کرده‌اند. به همین ترتیب، «باطل» را بر اموری که به لحاظ شرعی نادرست اند و منشأ و مبنای امور صحیح شرعی نیستند، اطلاق کرده‌اند.

معنای تدافع:

در این باره در لسان العرب([[6]](#footnote-6)) چنین آمده است: «اَلدَّفْعُ: اَلْإِزالَةُ بِقُوَّةٍ» دفع یعنی: از میان برداشتن چیزی با قدرت. گفته می‌شود: «دَفَعهُ يَدْفَعُهُ دَفْعاً وَدِفاعاً» یعنی او را با زور دور کرد. و «دافَعَ عَنْهُ» یعنی: از او دفاع کرد و مانع رسیدن آسیب به وی شد، در همین معناست که دعا می‌کنیم: «دَفَعَ اللهُ عَنْكَ الـمكروهَ دَفْعاً وَدِفاعاً». یا «دافَعَ اللّهُ عَنْكَ السُّوءَ دِفاعاً». یعنی: خداوند آسیب و صدمه را از تو دور کند. و «تَدَافَعَ الْقَوْمُ». یعنی: گروهی از این طایفه، گروهی دیگر را پس راندند. و «مُدافَعَة». یعنی پیکار، همستیزی و رقابت، و بالأخره «اندفاع» یعنی: شتافتن به دنبال یک کار.

در «المعجم الوسیط»([[7]](#footnote-7)) همچنین آمده است: «دَفَعَ الشّيْءَ» فلان چیز را با قدرت از میان برداشت. در قرآن آمده است: ﴿وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لَّفَسَدَتِ ٱلۡأَرۡضُ﴾ [البقرة: 251]. «اگر خداوند برخی از مردم را به وسیلۀ برخی دیگر از میان نمی‌بُرد، بی‌گمان زمین دچار تباهی می‌شد». «دَفَعَ الْقَوْلَ»: آن گفته را با استدلال رد کرد. «دَفَعَ فُلاناً إِلى كَذا»: فلانی را به انجام فلان کار واداشت.«دافَعَ عَنْهُ مُدافَعَةً وَدِفاعاً»: از وی پشتیبانی کرد و کمکش نمود. «دافَعَهُ»: با وی به رقابت پرداخت. گفته می‌شود: «هُوَ سَيَّدُ قَوْمِهِ غيرُ مُدافَعٍ». یعنی: او رئیس بلامنازع گروه خود است: «تَدافَعَ الْقَوْمُ» همدیگر را راندند، به همستیزی پرداختند.

مراد از حق و باطل و پیکار میان این دو:

مراد ما از حق در این کتاب هرگونه باور یا کاری است که از دیدگاه دین ثابت و صحیح و ماندگاری یا انجام آن واجب باشد. مراد از باطل هم نقیض حق در معنای یاد شده است، یعنی: باور یا عملی که به لحاظ دینی فاقد سند و ارزش بوده، از ویژگی حقانیت بی‌بهره است، و ترک و از میان‌برداشتن آن لازم است. بر این اساس معنای حق دستورات خدا و معنای باطل نواهی او خواهد بود.

مراد از «پیکار و تدافع میان حق و باطل» هم این است که با فراهم‌آمدن شرایط مناسب یکی از این دو دیگری را با استفاده از قدرت حذف و از میدان خارج کند.

پیکار میان حق و باطل، در حقیقت پیکار طرفداران آن‌هاست

پیکار میان حق و باطل در اصل پیکار میان حق‌خواهان و باطل‌گرایان یا دینداران و غیر دینداران است، زیرا این افرادِ بشرند که مفاهیم صواب یا ناصواب را بر دوش می‌کشند، و در جهت ابراز برونی آن مفاهیم و بنای شئون زندگی بر مبنای آن‌ها تلاش و جدیت می‌ورزند، و در نتیجه میان طرفین یعنی مؤمنان یا حق‌جویان و غیر مؤمنان یا باطل‌گرایان کشاکش و پیکار رخ می‌دهد.

وقوع پیکار میان حق و باطل حتمی است

کشمکش میان حق و باطل یا میان حق‌جویان و کژروان امری ناگزیر و حتمی خواهد بود، زیرا حق و باطل سرشت همستیزی و همگریزی دارند، و آشتی میان دو مقولۀ همگریز منتفی و ناممکن است، و ماهیت این دو به گونه‌ای است که وجود یکی از آن‌ها مستلزم نبود دیگری یا دست کم ضعف و عدم نمود آن است. از این رو، همزیستی حق و باطل به صورت مسالمت‌آمیز و بدون سلطۀ یکی بر دیگری غیر قابل تصور است، مگر به عللی همچون ناتوانی هواخواهان آن‌ها، یا ناآگاهی و بی‌اطلاعی آنان از مفاهیم حق و باطل و بایسته‌های آن مفاهیم و یا به علت ضعیف و کم‌رنگ‌بودن تأثیر این مفاهیم در شخصیت آن‌ها.

باطل نیرو و توانی دارد که آن را به تجاوزگری می‌کشاند:

پیشتر اشاره کردیم که معنای لغوی «تدافع» عبارت است از: برچیدن چیزی با استفاده از قدرت. از این رو، پیکار میان حق و باطل یا طرفداران این دو با تکیه به زور و قدرت صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که هرکدام از این دو جناح در صدد حذف دیگری و تصرف پایگاه آن است، بر همین اساس صِرف حفظ موجودیت و پاسداشت جایگاه کنونی باطل‌گرایان را قانع نخواهد کرد، بلکه به تکاپو خواهند افتاد تا با بهره‌گیری از زر و زور و یا هرگونه ابزار کارساز دیگری بساط حقیقت و حق‌جویان را برچینند و با سنگ‌اندازی و ایجاد موانع مردم را از آنان دور کنند.

آری، چنین است رابطۀ همیشگی باطل و قدرت که قدرتمندی باطل را به حدودشکنی و تجاوزگری می‌کشاند و آن را وادار می‌سازد، حتی با بهره‌گیری از قدرت و جنگ به ستیز با حق و حق‌جویان بپردازد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَ﴾ [الأنفال: 36]. «به راستى کافران مال‌هایشان را مى‏بخشند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودى آن را خرج مى‏کنند، آن گاه [آن خرج کردن مایه‏] پشیمانى بر آنان خواهد بود، سپس مغلوب گردند».

باز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُوا﴾ [البقرة: 217]. «همواره به جنگ با شما ادامه خواهند داد تا اگر بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند». پیکار حق‌پوشان با دین‌خواهان از آنجا که در راستای پشتیبانی از باورها و منافع باطل‌شان می‌باشد، پیکاری است در مسیر غیر خدا، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ﴾ [النساء: 76]. «آنان که ایمان آورده‏اند در راه خدا مى‏جنگند و کسانى که کافر شده‏اند در راه طاغوت مى‏جنگند».

حقیقت باید حامی داشته باشد:

وقتی ویژگی باطل و خصلت قدرت باطل چنین است که باطل و هوادارانش را به حق‌ستیزی می‌کشاند، پس حق هم به ناچار برای مصون‌ماندن از تجاوز باطل و باطل‌گرایان، و نیز برای نابودسازی کژی و کژروان نیازمند قدرت و قوت خواهد بود، از این روست که خداوند حق‌جویان را مأمور و موظف ساخته که جهت هراس‌افکنی در قلوب اهل باطل و مأیوس‌کردن دشمنان از طمع‌ورزی و تعرض به جبهۀ حقیقت به گردآوری نیرو و کسب آمادگی نظامی بپردازند: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ [الأنفال: 60]. «هر نیرویى در قدرت دارید، براى مقابله با آن‌ها [دشمنان‏]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌هاى ورزیده (براى میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگرى غیر از این‌ها را، که شما نمى‏شناسید و خدا آن‌ها را مى‏شناسد! و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعى اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده مى‏شود، و به شما ستم نخواهد شد!».

خداوند همچنین پیروان حق را موظف ساخته است تا در جهاد علیه باطل و پیکار برای اعلای قوانین خدا و برچیدن قوانین کفر از بذل مال و جان و هرگونه وسیلۀ مورد نیاز در نبرد دریغ نورزند. در قرآن آیات فراوانی پیرامون انواع گوناگون جهاد و از جمله «پیکار نظامی» وجود دارد، از جمله: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤١﴾ [التوبة: 41]. «سبکبار یا سنگین‌بار (و در هرحال که هستید) به سوی جهاد بشتابید و با مال و جان در راه خدا نبرد کنید، این کار برایتان سودمندتر خواهد بود، اگر بدانید».

یا این آیه: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢١٦﴾ [البقرة: 216]. «جنگ بر شما واجب گشت در حالی که این کار برایتان سنگین است، اما ای بسا که شما از چیزی بدتان بیاید که در اصل برایتان مفید است، و ای بسا مشتاق چیزی باشید که به زیان شماست، و (خوب و بدکارها را) خدا می‌داند نه شما». همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ﴾ [الأنفال: 39]. «و با آنان بجنگید تا آنکه هیچ فتنه‏اى باقى نماند و دین، سراسرش براى خدا باشد».

سنت خداوند در پیکار میان حق و باطل:

سنت خداوند در کشاکش میان حق و باطل بر این امر نهاده شده که سرافرازی و پیروزی همواره از آن حق و حق‌جویان و سرافکندگی و نابودی ارزانیِ باطل و باطل‌گرایان خواهد بود. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَمۡحُ ٱللَّهُ ٱلۡبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦٓ﴾ [الشوری: 24]. «و خداوند با سخنان و دلایل خود باطل را نابود و حق را اثبات و استوار می‌کند». «زَمَخْشَري» در تفسیر این آیه می‌گوید: «روال کار خداوند این است که با «کلمات» خود یعنی با آیات وحیانی یا دخالت عملی خود باطل را نابود و کار را به سود حق یکسره می‌کند، همانگونه که می‌فرماید: ﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞ﴾ [الأنبیاء: 81]. «بلکه ما حق را به جان باطل می‌اندازیم و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد، و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌گردد»([[8]](#footnote-8)).

در تفسیری رازی هم در بارۀ آیۀ: ﴿وَيَمۡحُ ٱللَّهُ﴾ آمده است که «این آیه اشاره دارد که سنت خداوند، اِبطال باطل و اثبات حق است»([[9]](#footnote-9)).

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ [یونس: 81]. «خداوند عمل تباهکاران را اصلاح نمی‌کند». در تفسیر این آمده است که «این آیه قاعده‌ای است کلی و بیانگر سنت خداوند در پیکار حق و باطل و صلاح و فساد و افسونگری ساحران فرعون را هم دربر می‌گیرد، چرا که سحر آنان هم نوعی کار باطل و فاسد محسوب می‌گردد. خلاصه، آیه بیانگر این است که خداوند عمل تباهکاران را ثمربخش و اصلاح نمی‌گرداند»([[10]](#footnote-10)).

زمخشری هم در تفسیر آیۀ یادشده چنین می‌گوید: «یعنی به کارشان دوام نمی‌بخشد، بلکه آن را نافرجام و متلاشی می‌سازد»([[11]](#footnote-11)).

آلوسی هم در تفسیر همان آیه گفته است: «مراد از عدم اصلاح عمل تباهکاران، سلب دوام و عدم تقویت آن با نیروی الهی است، یعنی خداوند عمل فسادکاران را ثبات و دوام نمی‌بخشد، بلکه آن را زایل و نابود می‌گرداند یا آن را تقویت و تأیید نمی‌کند، بلکه بطلانش را آشکار و آن را نابود می‌سازد»([[12]](#footnote-12)).

سنت خداوند در یاری‌رسانی به دینداران تخلف‌ناپذیر است:

سنت خداوند در پشتیبانی از مؤمنان هیچگاه خلاف نخواهد بود، زیرا خدا که صادق‌ترین و راستگوترین مقام هستی است، خود به بیان این حقیقت پرداخته است، چنانکه با دلایل قرآنی این مطلب را ذیلاً ارائه خواهیم کرد.

آیاتی که به سنت خداوند در پشتیبانی از مؤمنان اشاره دارند:

الف – خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ قَٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٢٢ سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ «و اگر کافران با شما مى‏جنگیدند، به یقین پشت مى‏کردند، آن گاه کارسازى و یاورى نمى‏یافتند \* [چنین است‏] شیوه خداوند که پیش از این گذشته است و براى سنّت خدا تبدیلى نخواهى یافت».

قرطبی در تفسیر این بخش از آیه: ﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُ﴾ می‌گوید: «روش خداوند و روال قبلی او یاری‌رسانی به مؤمنان علیه دشمنان خود بوده است» ابن کثیر در همین زمینه چنین می‌گوید: «سنت یزدان و روال کار خدا در جهان اینگونه است که همواره به هنگام رویارویی کفر و ایمان در آوردگاهی سرنوشت ساز به دفاع از ایمان علیه کفر پرداخته و حق را سرافراز و باطل را سرنگون خوار ساخته است، همانگونه که روز بدر چنین کرد»([[13]](#footnote-13)).

ب - باز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَاۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ﴾ [الأنعام: 34]. «پیامبران زیادی پیش از تو تکذیب شدند، اما در برابر تکذیب‌ها شکیبایی ورزیدند و نیز مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، (اما همچنان پابرجا ماندند) تا آنگاه که یاری ما به آنان رسید و مقررات خدا هم تغییرناپذیر است». مراد از مقررات تغیرناپذیر خدا عهد ازلی خداست مبنی بر حمایت قاطعانه از مؤمنان چه در دنیا و چه در آخرت، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 171-173]. «عهد ازلی ما در بارۀ بندگان برگزیده و رسولان‌مان این است که آنان قطعاً یاری خواهند شد و لشکریان ما حتماً پیروز خواهند شد».

ج- زمخشری در تفسیر این آیات، «کلمه» را این فرمودۀ خداوند: ﴿إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾. می‌داند و در ادامۀ توضیح خود می‌افزاید: مراد از آیۀ «کلمه» وعدۀ پیروزی مؤمنان بر مخالفان در پیکارگاه‌های دنیوی و برتری نهایی دینداران بر دین‌ستیزان در جهان آخرت است.

د- خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢١﴾ [الـمجادلة: 21]. «خداوند مقرر کرده است که بی‌گمان من و پیامبرانم پیروز خواهیم شد. آری، خداوند نیرومندِ شکست‌ناپذیر است». در توضیح این آیه چنین آمده است: «خداوند چنین حکم کرده و در لوح ازلی و در لیست مقدرات تخلف‌ناپذیر قطعی و غیر قابل تغییر خود چنین مقرر کرده که سربلندی و فیروزی دنیا و آخرت از آن خود او کتاب او و رسولان و بندگان دیندارش خواهد بود»([[14]](#footnote-14)).

هـ - خداوند باز در این مورد می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ [غافر: 51]. «بی‌گمان ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری خواهیم کرد». ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «سنت و قانون خداوند چه در گذشته و چه اکنون، چنین بوده که وی در دنیا مدافع و یاریگر بندگان دیندارش بوده و آنان را در مقابل آزار و اذیت مخالفان سرافراز و شادمان می‌سازد. سُدِّی می‌گوید: هیچ پیامبری الهی و هیچ گروهی از مؤمنان حق‌گستر و دین‌پرور به دست ملت خود کشته نشده‌اند، مگر آن که به محض پایان یافتن آن را در دنیا از قاتلان‌شان باز پس گرفته اند، سُدِّی می‌افزاید: پیامبران و دین‌خواهان در دنیا به قتل می‌رسیده‌اند، اما در همان حال در آنجا سربلند و موفق بوده‌اند»([[15]](#footnote-15)). مفهوم این سخن این است که مؤمنان که طرفداران حقیقت محسوب می‌شوند، اگرچه به ظاهر مغلوب اهل باطل بوده و به دست آنان کشته می‌شده اند، اما در عین حال موفق و پیروز بوده اند، زیرا فرجام نهایی و غلبه ولو پس از مدتی از آن مؤمنان خواهد شد، بدین ترتیب که گروه‌هایی خواهند آمد و انتقام حق‌جویان را از باطل‌گرایان خواهند گرفت، و این علامتِ شکست تباهکاران و تسلط مؤمنان برآنان است.

و – و بلأخره خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «یاری‌رساندن به دینداران وظیفۀ همیشگی ما بوده است». در توضیح این آیه آلوسی می‌گوید: «این آیه از آنجا که مؤمنان را صاحب حق و خداوند را موظف به حمایت از آنان معرفی می‌کند، و بیان می‌دارد که انتقام [خداوند از تجاوزکاران] به خاطر دفاع از مسلمانان صورت می‌گیرد، فزونی‌بخش افتخار و ارجمندی آن‌هاست. ظاهر آیه هم گویای دنیوی‌بودن این حمایت و همگانی‌بودن آن است، و لذا مؤمنان غیر معاصر با انبیاء† را هم دربر می‌گیرد»([[16]](#footnote-16)).

حمایت الهی از مؤمنان، گاه به خاطر دستیابی به پیروزی بزرگتری به تعویق می‌افتد:

باید دانست که تجلی عملی سنت الهی در حمایت از دینداران گاه تا فراهم‌شدن بستر مناسب و تحقق شایستگی مؤمنان برای برخورداری از موفقیتی گسترده‌تر با دوام‌تر و کارسازتر که از سوی خدا برای آنان درنظر گرفته شده است، به تأخیر می‌افتد. به عنوان نمونه، پیروزی رسول اللهص با آن که از همراهی آن مؤمنان هم برخوردار بود، نه یک روزه یا یک شبه و حتی نه یک ساله، بلکه پس از گذشت چندها سال از نبوت ایشانص صورت گرفت؛ چنانکه این موفقیت محصول شکست‌دادن قریش و فتح مکه بود که در سال هشتم هجری رخ داد، یعنی دو سال پیش از وفات پیامبر ص!! و البته به دنبال این پیروزی مردم گروه گروه به صف دین‌خواهان پیوستند، و خداوند هم این سوره را در بارۀ آن فرو فرستاد: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 1-3].

«آنگاه که یاری خدا و پیروزی (= فتح مکه) فرا رسید و مردم را دیدی که گروه گروه اسلام را می‌پذیرند، پروردگار خود را ستایش کن و از او طلب آمرزش کن که بسیار توبه‌پذیر است».

زمخشری در تفسیر این سوره می‌گوید: «رسول اللهص بر عرب یا قریش و بر فتح مکه دست یافت، فتح مکه در دهم رمضان سال هشتم هجری رخ داد و ده‌ها هزار نفر از مهاجرین و انصار و قبایل عرب، پیامبرص را در این فتح همراهی می‌کردند. پس از فتح مکه انبوه دسته‌های مردم به سوی اسلام روی آوردند، به نحوی که قبیله‌ای که پیشتر تک تک یا دو نفر دو نفر وارد اسلام می‌شد، اکنون یکجا به روی اسلام آغوش می‌گشود»([[17]](#footnote-17)).

پیش از پیروزی مؤمنین گاهی دچار صدمه و شکست می‌شوند:

طبعاً حمایت خداوند از دینداران براساس سنت الهی دفاع از مؤمنان منوط است، به بذل تلاش جدی و پرداخت هزینۀ باطل‌ستیزی که به طور طبیعی گاه با تحمل صدمات شدید و حتی شکست از دشمن هم همراه می‌گردد، و البته این منافاتی با قانون الهی نصرت مؤمنان ندارد، زیرا ملاک سنجش فرجام امور است و برندۀ نهایی میدان هم همواره خدااندیشان و دین‌پروران خواهند بود، و در ورای صدمه دیدن‌ها و مرارت‌هایی که مؤمنان پیش از کامیابی و غلبۀ قطعی بر اهل باطل متحمل می‌شوند، دست حکیمانۀ الهی و تدبیر نکته سنجانۀ ربانی پنهان است، و این حقیقتی است که قرآنکریم آن را بیان کرده و مفسران هم بدان اشاره نموده اند. خداوند در همین باره می‌فرماید: ﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٤٠ وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمۡحَقَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤١﴾ [آل‌عمران: 140-141]. «اگر شما (در جنگ احد) آسیبی دیده اید، گروه مقابل هم آسیبی مشابه دیده اند، و این روزگار است آن را میان مردم می‌گردانیم تا خداوند دینداران را بشناسد و از شما گواهانی برگیرد (یا شهادت را نصیب برخی از شما گرداند) و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد و تا این که خداوند (با این آزمون) مؤمنان را خالص و کافران را هلاک گرداند».

خداوند به بیان این حقیقت پرداخته که آسیب‌دیدن و زخمی‌شدن به سبب نبرد نباید مؤمنان را به سست‌همتی و ضعف‌روحیۀ دشمن ستیزی دچار سازد، چرا که چنین صدمه‌هایی هم پیشتر به دشمنان‌شان وارد آمده بود. اما آسیب‌دیدگی و شکست از دشمنان آنان را با وجودی که اهل باطل اند و فرجام دردناکی هم درپیش دارند، در پیکار علیه شما سست نکرد، حال شما دینداران که حقگرا هم هستید به طریق اولی نباید در نبرد و مجاهدت علیه آن دشمنان باطل‌گرا ضعف و سستی به خرج دهید([[18]](#footnote-18)).

و اما مفهوم ﴿تِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾. این است که اگرچه فرجام کار به سود شماست، اما گاه به اقتضای نگرش روزاندیشانه و به واسطۀ برخی حکمت‌ها دشمنان را بر شما مسلط می‌گردانیم، مثلاً به منظور شناسایی دینداران راستین یا بر گرفتن شماری فدایی از شما بدین‌گونه که در جهاد با دین‌ستیزان به فیض شهادت نایل آیند، یا برای سنجش میزان دین‌پذیری مؤمنان و پیراستن آن‌ها از ناخالصی‌ها و یا به منظور نابودسازی کفار. شاید بتوان این‌ها را وجود گوناگون تدبیر حکیمانه‌ای دانست که در ورای غالب‌نمودنِ دشمن بر مؤمنان نهفته است([[19]](#footnote-19)).

مراد از «ایام» در این آیۀ شریفه اوقات فیروزی و مراد از گردش آن میان مؤمنان و دشمنان آن‌ها عبارت است از: دست به دست کردن آن میان طرفین که این انتقال فیروزی سنتی است از سنن خداوند در زمینۀ پیکار میان حق‌جویان و حق‌ستیزان؛ لذا این که همای دولت گاه بر شانۀ حق‌جو بنشیند و گاه بر دوش باطل‌گرا، جای شگفتی نخواهد بود، زیرا آنچه برای حاملان حق تضمین و تعهد شده، نیک فرجامی است، کامیابی یا ناکامی هم با عاقبت کارها سنجیده می‌شود([[20]](#footnote-20)). البته باید دانست که در حقیقت گردش پیروزی تابع نوع رفتار دو طرف است و طعم شیرین کامروایی را فقط کسی خواهد چشید که عوامل پیروزی را بشناسد و سپس به نحو احسن به کار بندد، حال که چنین است و بر تخت بخت تکیه زدن جز با زمینه‌سازی عملی و فراهم‌آوردن لوازمی چون: همگرایی و استواری نگرش صحیح ارادۀ توانمند، آمادگی‌داشتن و فراهم‌کردن حداکثر نیروی ممکن میسر نخواهد بود، پس بر مؤمنان واجب است که در انجام این امور و و مهیا‌کردن دیگر لوازم موفقیت پیشدستی ورزند تا گردش روزگار به نفع آن‌ها صورت گیرد نه به نفع دشمن([[21]](#footnote-21)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 171-173]. «وعدۀ ازلی ما راجع به بندگان مأمورمان این است که حمایت ما فقط مخصوص آن‌ها و پیروزی هم فقط نصیب لشکریان ما خواهد بود». در تفسیر این آیه آمده است که «کلمه» یا وعدۀ ازلی خدا عبارت است از: ﴿إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ و بیانگر برتری مؤمنان بر دشمنان در رزمگاه‌های دنیوی همچون پیکار فکری و نبردهای نظامی و نیز برتری آن‌ها بر مخالفان در جهان آخرت است. البته نباید شکست ظاهری دینداران در برخی صحنه‌ها را به عدم پیروزی و نقض سنت حمایت الهی از آنان تفسیر و تحویل کرد، چرا که برتری نهایی از آنِ ایشان و مسلمانان بعدی خواهد بود([[22]](#footnote-22)).

در جای دیگر در قرآن خداوند در همین باره می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ [غافر: 51].«ما قطعاً پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌کنیم». در تفسیر این آیه زمخشری می‌گوید: «خداوند متعال با اعطای برهان و توفیق غلبه بر دشمنان، آنان را در هردو جهان برتری می‌بخشد و اگرچه به عنوان آزمایش الهی در برخی صحنه‌های دنیوی مغلوب می‌شوند، اما برندۀ نهایی میدان ایشان خواهند بود»([[23]](#footnote-23)). آلوسی / هم در تفسیر این آیه می‌گوید: «ما پیامبران خود و پیروان‌شان را با برهان توفیق کامیابی و با انتقام‌گیری از مخالفان آن‌ها در زندگی دنیوی حمایت می‌کنیم، و اگر به اقتضای سنت آزمایش گاه موفقیتی ظاهری برای کفار اتفاق می‌افتد، بر اصل برتری مؤمنان خدشه‌ای وارد نمی‌آید، زیرا ملاک برد و باخت فرجام امور است و بالاتربودن میزان کامیابی در یک کار»([[24]](#footnote-24)).

عوامل پیروزی و موانع آن

سنت الهی پشتیبانی از مؤمنان در مقابل اهل باطل زمانی در متن زندگی مردم تحقق خواه یافت که مؤمنان براساس نسخۀ دین اسلام و توصیه‌های خداوند زمینه‌های فردی و اجتماعی رشد و کامیابی را فراهم نموده و خود و جامعۀ خود را از موانع سربلندی پالوده و پیراسته باشند. حال این عوامل پیروزی که تدارک آن‌ها برای مؤمنان ضرورت دارد و موانعی که از شخصیت خود و از جامعه‌شان باید بزدایند، کدامند؟ معرفی این عوامل و موانع موضوع بحث بعدی ما خواهد بود که با معرفی پیش زمینه‌های لازم برای کامیابی شروع می‌کنیم.

الف) ایمان

یکی از شروط پیروزی که سنت الهی نصرت دینداران از رهگذر آن صورت پذیرفته و خداوند هم آن را در قرآن به ما معرفی کرده، «ایمان» است. در اشاره به همین حقیقت خداوند که صادق‌ترین گویندگان است، می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِين﴾ [الروم: 47]. «یاری‌رساندن به دینداران وظیفۀ همیشگی ما بوده است». صاحب تفسیر المنار پیرامون این آیه می‌گوید: «این آیه دلیل محکمی است بر این که حمایت الهی و پیروزی محصول دینداری و ایمان است»([[25]](#footnote-25)). و آلوسی هم اظهار می‌دارد: «ظاهر آیه – گویای دنیوی بودن این حمایت و همگانی بودن آن است، و لذا مؤمنان غیر معاصر با انبیا † را هم دربر می‌گیرد»([[26]](#footnote-26)).

در همین زمینه باز خداوند می‌فرماید: ﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٩﴾ [الأنفال: 19]. «[شما اى مشرکان!] اگر پیروزى [آیینِ حق‏] را مى‏خواستید، اینک پیروزى براى آیینِ حق آمد [پس به آن ایمان آورید]، و اگر [از دشمنى و مخالفت با خدا و رسول‏] بازایستید، براى شما بهتر است، و اگر [به دشمنى و مخالفت‏] بازگردید، ما نیز [بر ضد شما] بازمى‏گردیم، و هرگز جمعیت شما هر چند زیاد باشد، چیزى [از عذاب خدا] را از شما دفع نمى‏کند، و یقیناً خدا با مؤمنان است». قُرطُبی در توضیح این آیه گفته است: «پیام آیه این است که فرد یا گروه مورد حمایت خدا را هیچ گروهی – هرچند که شمار اعضایش زیاد هم باشند – نمی‌تواند به زانو درآورد»([[27]](#footnote-27)).

پیداست که این «معیت» الهی و همراهی خدا با مؤمنان که ویژۀ آن‌ها و میوۀ دینداری‌شان می‌باشد، متناسب است با مقدار ایمان آن‌ها، درجۀ ژرفای آن ایمان و میزان بازتاب آن در عواطف اندیشه‌ها و کردارهای آنان. بی‌گمان صحابۀ بزرگوار که با اوصاف «مؤمنین» و «مورد حمایت خدا بودن» در این آیه مورد خطاب واقع گشته اند، به واسطۀ ژرفا و وسعت ایمان و بالابودن میزان دین‌پذیری، از این امتیاز یعنی: «همراهی ویژۀ خدا با مؤمنان» بهرۀ وافری داشتند، و به همین خاطر بود که چه در زمان حیات پیامبرص و چه پس از وفات ایشان با وجود کمی نیروهای آن‌ها و فراوانی شمار نفرات دشمنان‌شان همواره از نصرت الهی برخوردار می‌شدند. خلاصه این که «معیت خدا» با مؤمنان از طریق کمک و پشتیبانی و سپس با غلبه‌بخشیدن به آنان دقیقاً به تناسب مقدار ایمان و درجۀ رسوخ آن در شخصیت دینداران حاصل می‌گردد.

وضعیت کنونی مسلمانان، ناقض سنت الهی حمایت از مؤمنان نیست:

همیشه برقراربودن سنت الهی حمایت از مؤمنان که خدا در قرآن از آن سخن گفته است، واقعیتی است قطعی و حتمی که در راستی آن ذره‌ای تردید نداریم و شرایط نامطلوب فعلی مسلمانان و این که امروزه دینداران نه شهریار و حاکم، بلکه مقهور و مغلوب دشمنان خویشند، بر صحت این قاعده خدشه‌ای وارد نمی‌سازد، چرا که این سنت در «حمایت از مؤمنان» تجلی می‌یابد، مؤمنان هم کسانی هستند که به با معیارهای خود بافته و خیالپردازی‌ها و آرزوهای خود، بلکه براساس ارزش‌ها و معیارهای دینی مندرج و قرآن و سنت پیامبرص «مؤمن» و دین‌ورز به حساب آیند. لذا عدم فیروزی مسلمانان امروزی بر اهل باطل [نه بیانگر نقض‌شدن سنن خداوندی، بلکه] بدین معنا است که آن ایمان مطلوب و لوازم اخلاقی و رفتاری آن هنوز در شخصیت آنان تحقق نیافته است، و در نتیجه شایستگی برخورداری از نصرت موعود خدا به مؤمنان را ندارند. از این رو موظفند به بازنگری وضعیت خود پرداخته و خود و اوصاف و اعمال و مسیر فعلی خود را بر مفاهیم و لوازم ایمان عرضه کرده و با ارزیابی آن‌ها براساس معیارهای ایمانی، ضمن یافتن خلل‌ها و کاستی‌های درونی و برونی خود در صدد آفت‌زدایی و جبران‌کاستی‌ها، و عملی‌کردن ارزش‌های ایمانی در متن زندگی فردی و اجتماعی خویش برآیند، تا تضمین الهی حمایت از مؤمنان در بارۀ آن‌ها مصداق پیدا کند، و در حوزۀ فراگیری این وعدۀ آسمانی قرار گیرند: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِين﴾

ایمان و عوامل مادی کامیابی:

پیداست که صِرف ایمان‌داشتن ما را از عوامل مادی کامیابی بی‌نیاز نخواهد کرد، عواملی چون: تعداد نبرد شمار رزمندگان و دیگر ابزارها و لوازم جنگ و همچنین ابزارهای موفقیت در دیگر حوزه‌های جهاد غیر از میدان نبرد نظامی و لوازم رقابت با اهل باطل در این حوزه‌ها. از همین روست که خداوند ما مؤمنان را به مهیا‌ کردن نیروی مادی موظف کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ...﴾ زیرا اسلام دینی است واقعگرا که در عین تأکید بر نیروی ایمان و کارسازی آن در تحقق پیروزی از کارآمدی و نقش اثرگذار عوامل مادی غفلت نمی‌ورزد، این قدرت ایمان یا این کارسازی آن در تحقق نصرت، البته حد و مرز معینی دارد که خداوند آن را بیان فرموده تا در چاه غلو سقوط نکنیم و جایگاه و ارزش واقعی هرچیزی را به دور از افراط تعیین کنیم، و بدینگونه از دچارشدن به توهم و اشتباه در ارزیابی‌ها و در نتیجه از ناکامی و عدم پیروزی بر دشمنان نجات یابیم.

آیات زیر بیانگر صحت مدعای فوق می‌باشند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ٦٥ ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٦٦﴾ [الأنفال: 65-66]. «ای پیامبر! مؤمنان را به پیکار (با دشمنان) تشویق کن، اگر بیست نفر شکیبا در میان شما باشند، بر دویست نفر و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر غالب خواهند آمد، زیرا کافران گروهی هستند که (از ماهیت و هدف جنگ و فرجام نهایی خویش چیزی) نمی‌فهمند، (و این بی‌اطلاعی و اضطراب توانایی و ثبات آن‌ها را مرتباً می‌کاهد). اکنون خداوند برایتان تخفیف قائل شد و مشاهده کرد که در شما ناتوانی و ضعفی هست (و تازه‌کار و ناآزموده می‌باشید، در این حال) اگر صد نفر شکیبا در میان‌تان باشند بر دویست نفر و اگر هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر – با مدد و حمایت الهی – پیروز خواهند شد، و خدا همراه و پشتیبان شکیبایان است».

وجه استدلالی بخش اول آیه این است که خداوند به اصحاب پیامبرص اعلام می‌کند که بیست نفر رزمندۀ شکیبا و ورزیده حریف دویست نفر کافر خواهند شد، و این قبل از تخفیف است. و خداوند نگفته که بیست مؤمن صبور بر دو هزار نفر غالبت خواهند شد، زیرا مؤمنان شکیبا اگرچه ایمان‌شان منبع نوعی قوت و توان است و این توانایی از قوت کفرِ موجود در درون کفار بیشتر است، اما بالأخره این قدرت ایمانی هم در غلبه بر قدرت کفر و کفار حد محدودی دارد، چنانکه مقرر فرموده که قدرت ایمان یک نفر مؤمن را از ده تن کافر نیرومندتر می‌سازد، و برهمین بنا بیست مؤمن توانایی شکست دویست کافر را دارند.

اما آنگاه که شمار کفار به هزار نفر می‌رسد، نه در وعدۀ خداوند و نه در اعلام او نیامده که بیست مؤمن بر این تعداد کافر غلبه خواهند کرد، بلکه سخن از این رفته که بنا به عرف عادی شمار مؤمنان در چنین حالتی برای دستیابی به پیروزی کفایت نمی‌کند. این بدین معناست که نیروی مادی و ساز و برگ جنگی – و از جمله شمار رزمندگان – کارسازی و نقش انکارناپذیر خاص خود را دارد و بر دینداران، عموم امت و جماعت دین‌خواه واجب است که حقیقت یادشده را مدنظر قرار داده و با دیدۀ نکته سنجانه و درس‌آموزانه بدان نگریسته و درس عبرت بگیرند و ضمن عنایت به لزوم ارزیابی دقیق امکانات خود و دشمن به تدارک نیرو در حد توانایی‌های دشمن و یا نزدیک به آن بپردازند که در این صورت سپاه مؤمنان به واسطۀ نیروی ایمان بر سپاه کفار رجحان یافته و با توفیق و یاری خداوند پیروزی از آن مؤمنان خواهد شد.

نیروی مادی به لحاظ روانی هم اثرگذار است:

توجه بدین حقیقت لازم است که نیروی مادی – و از جمله فراوانی افراد – در کاهش و افزایش روحیۀ هردو طرف موثر است. به عنوان مثال گروهی که خود را به لحاظ ساز و برگ جنگی از طرف مقابل مجهزتر و قوی‌تر حس می‌کند، تحت تأثیر همین احساس معمولاً پیش‌دستی کرده و بر دشمن حمله می‌برد. چنانکه کمتر دیدن شمار نفرات دشمن به مؤمنان جرأت و شهامت می‌بخشد که با جدیت و شکیبایی و اطمینان به پیروزی به پیکار علیه کفار و حمله برآنان بپردازند. دیگر انواع نیروهای مادی از جمله نوع سلاح و میزان آن همانند شمار رزمندگان در شکل‌گیری احساس ضعف یا قوت مؤثرند. حقیقت مذکور افراد جوامع و تشکلات دینی را فرا می‌خواند تا در عصر کنونی که عصر تنوع نیروها و امکانات مادی است، بکوشند که از حیث تجهیزات از دشمنان توانمندتر باشند.

در اشاره به اثر بخشی مادی در روحیۀ رزمندگان مسلمان و کافر خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: ﴿إِذۡ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلٗاۖ وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيرٗا لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٤٣ وَإِذۡ يُرِيكُمُوهُمۡ إِذِ ٱلۡتَقَيۡتُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِكُمۡ قَلِيلٗا وَيُقَلِّلُكُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗاۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٤٤﴾ [الأنفال: 43-44]. «آنگاه که خداوند در خواب دشمنان را به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را زیاد نشان می‌داد، قطعاً سست می‌شدید و در خصوص کار (جنگیدن یا نجنگیدن) دچار کشمکش می‌گشتید، ولی خداوند (شما را از اختلاف) نجات بخشید که او از نهانی‌های درون سینه‌ها مطلع است. و یاد کن آنگاه که خداوند آنان را به هنگام رویارویی در نظر شما کم و شما را نیز در نظر آنان کم جلوه داد تا موضوعی را که می‌بایست تحقق پذیرد، به انجام رساند و منشأ و فرجام تمامی امور به خداوند باز می‌گردد».

در تفسیر این دو آیه آمده است که اندکی پیش از آغاز کشاکش در غزوۀ بدر خداوند از طریق خواب شمار نفرات کفار را به پیامبر اندک نشان داد و پیامبرص هم یارانش را در جریان خوابی که دیده بود، قرار داد. اعلام اندک ‌بودن شمار دشمنان موجب امیدواری و تحریک بیشتر صحابه به پیکار علیه مشرکان گردید. خداوند به پیامبر تذکر می‌دهد که او ﴿وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيرٗا﴾ «اگر شمار کافران را به تو زیاد نشان می‌داد»، ﴿لَّفَشِلۡتُمۡ﴾ یعنی: «مؤمنان در پیشدستی و حمله بر کفار دچار سستی و وحشت می‌شدند» و ﴿لَتَنَٰزَعۡتُمۡ﴾ یعنی: بر سرِگزینش جنگیدن یا نجنگیدن، میان مؤمنان درگیری و کشمکش رخ می‌داد. سپس خداوند به بیان این مسئله پرداخته که به منظور تصدیق خواب پیامبرص و عینی‌کردن خبر ایشان برای مؤمنان که باعث افزایش اطمینان جدیت و پایداری آن‌ها در جنگ با دشمنان می‌شود، شمار نفرات دشمن را در نظر آن‌ها کمتر جلوه داده است. ﴿وَيُقَلِّلُكُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ﴾ یعنی: مؤمنین را هم در نظر کفار کمتر جلوه می‌داد که این امر آنان را در عین عدم آمادگی و کم‌توجهی به حمله‌بردن بر مؤمنان وامی‌داشت، اما ناگهان به نحوی غیر منتظره با شمار فراوانی سرباز مؤمن که قبلاً از آن‌ها خبری نبود، مواجه می‌شدند و در نتیجه طعمۀ مرگ و نابودی می‌شدند و پیروزی نصیب مؤمنان می‌گردید([[28]](#footnote-28)).

تناسب این آیات و مطالب گفته‌شده در تفسیر آن‌ها و وجه استناد به آن‌ها این است که نیرو و تجهیزات مادی – که در اینجا کمی یا فراوانی تعداد رزمندگان است – به لحاظ روان‌شناختی و ایجاد انگیزه در رفتن به جبهه شجاعت‌ورزی به هنگام پیکار و در رقم خوردن فرجام نبرد، تأثیر خاصی دارد. زیرا اطلاع از اندک‌بودن شمار جنگاوران دشمن باعث جرأت‌یابی برای حمله تقویت روحیۀ پایداری و افزایش امید به کامیابی می‌گردد. برعکس، فراوان پنداشتن شمار لشکر خصم هراس از رفتن به مصاف هماورد، و کندی و سستی در صورت اقدام به جنگ را به بار خواهد آورد، نوع و میزان سلاح و دیگر لوازم پیکار حق و باطل چه پیکار نظامی و چه پیکار در دیگر حوزه‌های جهاد هم از حیث ایفای نقش روان شناختی و تأثیر بر نتیجۀ نبرد، در حکم شمار رزمندگان هستند.

ب) خداترسی و تقوا:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ١٢٤ بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ١٢٥﴾ [آل‌عمران: 124-125]. «بدانگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان مأمور یاری‌تان کرد!. آری، اگر اهل شکیبایی و خداترسی باشید و دشمنان هم اینک بر شما یورش آورند، پروردگارتان با پنج هزار فرشتۀ یورشگر و نشاندار یاریتان خواهد کرد».

در تفسیر دو آیه چنین آمده است: «ظاهر آیه بیانگر این است که در صورتی که حضورشان مورد نیاز باشد، دوشادوش رزمندگان به نبرد خواهند پرداخت، این امکان هم هست که در خود پیکار نیازی به همکاری آنان نباشد، و صِرفاً برای تقویت روحیۀ مجاهدان در رزمگاه حضور یابند. حاضرکردن پنج هزار فرشته را هم خداوند به سه شرط منوط کرده است: 1- شکیبایی. 2- خداترسی. 3- یورش فوری کفار»([[29]](#footnote-29)).

حمایت فرشتگان از دینداران محصول خداترسی و تقوای آنان بوده است، زیرا شکیبایی هم خود شاخه‌ای از تقواست، چه تقوا همانگونه که ابن تیمیه / می‌فرماید، عبارت است از: «جمع میان انجام بایدها، و ترک نبایدهای الهی»([[30]](#footnote-30)). صبر هم که از جملۀ او امر الهی و لذا بخشی از تقواست. حمایت فرشتگان از مؤمنان هم در جهت پیروز نمودن آنان بر مشرکان بوده، و از این رو می‌توان تقوا یا خداترسی را یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز تحقق سنت الهی نصرت مؤمنان دانست.

سفارش عمر**س** به لشکریانش در مورد لزوم رعایت خداترسی:

در وصایای عمر بن خطابس به سعد بن ابی وقاص و لشکر اعزامی به عراق چنین آمده است: «من تو و رزمندگان همراهت را به خداترسی در همۀ احوال توصیه می‌کنم، چه خداترسی کارسازترین ابزار دشمن‌ستیزی و کارآمدترین تاکتیک جنگی است، به تو و همراهانت فرمان می‌دهم که پرهیز از گناه و معصیت را از دشمنان‌تان جدی‌تر بگیرید، زیرا خطر گناه برای لشکر از خطر دشمن بیشتر است. پیروزی مسلمانان صرفاً محصول سرپیچی دشمنان‌شان از فرمان‌های خداست، و اگر غیر از این می‌بود، از عهدۀ شکست آن‌ها برنمی‌آمدیم، زیرا نه شمار افراد ما با آن‌ها برابر است و نه میزان تجهیزات‌مان، پس اگر در گنهکاری و ضعف اخلاقی هم با آنان همسان شویم، آنان به لحاظ نیروی نظامی بر ما برتری خواهند یافت، و پیداست که اگر نتوانیم با فضل معنویت بر آنان پیروز شویم با تکیه بر قدرت نخواهیم توانست. مطمئن باشید که در مسیرتان دیده بانانی الهی شما را می‌پایند که از رفتار شما آگاهند، پس از آنان حیا کنید و از آنجا که حامل عنوان «مجاهد راه خدا» هستید، دست به انجام زشتی‌ها و معاصی میالایید. دل بدین خوش مکنید که چون دشمن زشت کردارتر از ماست، حتی اگر هم مرتکب رفتارهای ناشایست شویم، هیچگاه بر ما مسلط نخواهند شد؛ زیرا ای بسا اقوامی که مغلوب قومی بدکارتر از خود شدند، همانگونه که قوم بنی اسرائیل بر اثر عمل به کارهای منفور خدا تحت سلطۀ کفار مجوس قرار گرفتند و شهرهای‌شان تحت کنترل آن‌ها درآمد و وعدۀ خداوند همواره تحقق‌پذیر است. همانگونه که علیه دشمنان از خداوند درخواست نصرت می‌کنید، توفیق خودشکنی و غلبه بر نفس را هم از درگاه خداوند طلب نمایید، کامیابی در این خصوص را از بارگاه الهی برای خود و شما خواستارم»([[31]](#footnote-31)).

پ) حمایت از دین اسلام:

از دیگر عواملی که زمینه‌ساز تجلی سنت الهی حمایت از مؤمنان در مبارزه علیه باطل و باطل‌گرایان می‌باشد، عنایت مؤمنان به حمایت اسلام با تمام قواست، چنانکه خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾ [محمد: 7]. «ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری و پیروز می‌گرداند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

در تفسیر آیه آمده است: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ ...﴾ یعنی اگر دین خدا و رسولش را یاری کنید، او هم شما را در برابر دشمنان‌تان یاری و پیروز خواهد کرد و شما را در رزمگاه‌ها یا در پویش مسیر روشن اسلام ثبات‌قدم خواهد بخشید»([[32]](#footnote-32)). امام فخررازی هم در تفسیر خود می‌گوید:

«یاری خدا می‌تواند چند جنبه داشته باشد: 1- یاری دین و روش خدا. 2- یاری جماعت و گروه خدا»([[33]](#footnote-33)).

نصرت دین خدا هم به دینگونه است که فرد مسلمان شخصیت خود [یعنی عواطف، اندیشه‌ها و رفتارهای خود] را کاملاً به خدا بسپارد، به نحوی که هیچ بخشی از وجودش در برابر حاکمیت بی‌چون و چرا و فرمانروایی کامل خداوند مقاومت نشان ندهند، نشانۀ بارز این خصلت هم پذیرش کامل توصیه‌های عاطفی، فکری و رفتاری شریعت خداوند است. واپسین مرحلۀ نصرت دین خدا هم عبارت است از: تکاپوی همیشگی فرد مسلمان به منظور برپایی دین خدا در زمین و تلاش جدی او برای دین‌پسندنمودن تمامی روابط میان مردم به گونه‌ای که [در این زمینه یعنی در تنظیم روابط گوناگون خود با دیگران و با محیط] داوری را فقط نزد دین ببرند و فقط حکم او را بپذیرند.

مسأله بسیار مهم دیگری که از رهگذر آن یاری رسانی به خداوند تحقق می‌یابد، همان مسأله‌ای است که امام فخررازی / آن را به عنوان یکی از جنبه‌های یاری رسانی به خداوند معرفی نمود، آنجا که اشاره کرد: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ ...﴾ یعنی: اگر جماعت و گروه خدا را یاری کنید». و پیداست که حزب خدا، حزبی است که به یاری رسانی به خدا یعنی به حمایت از دین او یا به تلاش برای برپایی قوانین و ارزش‌های اسلامی در زمین می‌پردازد. تردیدی نیست که تحقق نصرت دین خدا با مشارکت همگانی مؤمنان و همگرایی آن‌ها براساس این آرمان ارزشمند، بهتر و کامل‌تر صورت می‌گیرد تا با تلاش‌های پراکنده و فردی. همکاری گروهی همچنین از آنجا که پیروزی دین را سریع‌تر و کامل‌تر تحقق می‌بخشد، فراهم‌کنندۀ شرایط لازم برای برخورداری از حمایت و عنایت الهی هم خواهد بود. از این رو می‌توان گفت که براساس سنت خداوندی میزان بهره‌مندی مؤمنان از الطاف آسمانی و عنایات بنده‌ نوازانۀ الهی متناسب با مقدار تلاشی که خود آنان در جهت حمایت دین خدا، آماده‌سازی ابزارهای جهاد و توسعۀ دین به عمل می‌آورند.

آیه‌ای دیگر که نصرت دین را به مثابۀ عاملی زمینه‌ساز برای جلب حمایت الهی مورد اشاره قرار می‌دهد، این آیه است: ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: 40]. «قطعاً خدا یاوران خود را یاری می‌کند، بی‌گمان خداوند قدرتمند چیره است». در تفسیر این آیه امام فخررازی می‌گوید: «خداوند به کسی که دارای چنان وصفی باشد (= یاور خدا) وعدۀ کمک و کامیابی داده‌است»([[34]](#footnote-34)). و زمخشری هم در همین زمینه می‌گوید: «خداوند قطعاً یاوران دین خود و مدافعان دوستانش را یاری خواهد کرد»([[35]](#footnote-35)). نحوۀ یاری رسانی به خداوند را هم که بیشتر بیان کردیم: تلاش‌ورزی برای برپایی دین خداوند در زمین، به گونه‌ای که بر تمامی فعالیت‌ها و روابط بشر حاکم گردد.

راه‌اندازی تشکیلات جمعی برای یاری دین خدا:

پیشتر اشاره کردیم که زمخشری یاری رسانی به خدا در آیۀ: ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ﴾ را به حمایت از دین خدا و دوستان خدا تفسیر نموده است، و فخررازی هم یکی از معانی این آیه: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ﴾ را کمک به حزب خدا و تشکل خداپرست و دین‌خواه معرفی کرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این بدان معنی است که یاری رسانی به دین خدا باید به شیوۀ گروهی صورت گیرد؟ به عبارت دیگر: آیا برای مهیا‌کردن لوازم دین‌بانی و دین‌گستری و جلب حمایت موعود خدا از مؤمنین باید به راه‌اندازی تشکیلات جمعی پرداخت؟ پاسخ این است که آنچه شرعاً از هر مسلمانی انتظار می‌رود این است که در حد توان با تلاش در جهت اجرای ارزش‌ها و قوانین خدا به حمایت دین خدا بپردازد که در این صورت به تناسب سعی و تلاشی که به عمل آورده است، خدا هم متقابلاً وی را حمایت خواهد کرد، اما در این هم شک نمی‌توان کرد که راهی که اسلام برای حمایت دین خدا بدان توصیه نموده و قرآن روی آن دست گذاشته است، همان فعالیت جمعی است، چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل‌عمران: 104]. «باید از شما گروهی باشند که (پس از کسب صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و فنی مردم را) به سوی نیکی و بهروزی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اینان رستگاران واقعی‌اند». واژۀ امت هم در یکی از دو وجه خود به معنای بخشی از امت است و نه همۀ آن([[36]](#footnote-36)). این بدان معناست که مراد از «امت» در آیۀ یادشده، جماعتی از مسلمانان است که به کار فراخوانی دیگران به دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه به حمایت دین اهتمام می‌ورزد. از آنجا که جماعت هم سازماندهی جمعی است، پس جماعت فوق کار حمایت از دین را به شیوۀ گروهی سامان مند انجام می‌دهد، و فعالیت آن در این فرم از فعالیت‌های فردی و پراکندۀ مسلمانان کاراتر و ثمربخش‌تر است. به عبارت دیگر: همسوشدن تلاش‌های پراکندۀ افراد مختلف و مشارکت جمعی در قالب یک تشکیلات منظم، میوه‌ها و نتایجی به بار خواهد آورد که با تلاش فردی ممکن نخواهد بود. معنای این سخن این خواهد شد که شیوۀ مشارکت گروهیِ منظم قطعاً از جمله امور مطلوب اسلام و محبوب خداوند می‌باشد، چرا که خود به راه‌اندازی یک «جماعت» برای حمایت از دین و همچنین به همکاری و مشارکت امر فرموده است، چنانکه در قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 2]. «در کارهای نیک و امور مبتنی بر تقوا باهم همکاری کنید».

لازمۀ همکاری ترکیب تلاش‌های پراکندۀ افراد یا همان «تنظیم جمعی» و تشکیل جماعتی دینی برای عملی‌کردن خیر مورد نظر است که در رأس آن نصرت دین قرار دارد.

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان گفت: راه‌اندازی یک «تشکیلات جمعی» یا جماعت دینی کاری است به لحاظ شرعی مطلوب و مستحب و در صورت همراهی شرایط و شدت نیاز به وجود آن و به شرطی که هدف از این کار یاری دین باشد، درجۀ استحباب آن بالاتر می‌رود، تا آنجا که حتی در صورت قوی‌بودن باطل و شدت‌یافتن دشمنی اهل باطل با حق و حق‌جویان، به حد واجب‌می‌رسد. بی‌گمان رویارویی با اهل باطل آن هم در چنان سطحی از قدرت – همانگونه که در دوران ما چنین است – نه با تلاش‌های پراکندۀ فردی، بلکه با همکاری جمعی حق‌جویان و قدرتی اگر نه بیشتر از اهل باطل دست کم در حد قدرت آنان میسر خواهد بود و این فراهم نخواهد شد، مگر در صورت همسویی دین‌خواهان غیرتمند در قالب یک تشکل دینی واحد که به گونۀ سامانمند به دین بانی و باطل ستیزی می‌پردازد، و بر مسلمانان است که با به صحنه‌آمدن چنین جماعتی بدان بپیوندند، زیرا این جماعت مصداق حزب الله اعضای آن اولیای خدا و ظهور آن تحقق عملی این فرمان خداست: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ﴾. «امت» هم چنانکه پیشتر اشاره شده به معنای «جماعت» و جماعت هم یعنی «تشکیلات گروهی». هدف از تشکیل این جماعت هم حمایت از دین خداست، لذا پیوستن بدان در حکم همکاری با دینداران و مشارکت در حمایت از دین خداست، حمایت از این دین هم وظیفۀ یکایک مردان و زنان دین‌خواه است.

ت) چهارمین عامل پیروزی، جهاد و فراهم‌کردن نیروست

جهاد با مال و جان از فرایش دینی محسوب می‌شود، اما این فریضه اگر نگوییم از سوی همۀ مسلمانان، از سوی بیشتر آنان به فراموشی سپرده شده است، و این در حالی است که جهاد یگانه راه کامیابی و تنها ابزار کسب عزت دین گستری، باطل‌زدایی و دستیابی به خشنودی خداست... و ترک آن به برتری باطل و اهل باطل خواری مؤمنان و زوال هیبت و دولت آنان منجر خواهد شد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢١٦﴾ [البقرة: 216]. «جنگ بر شما واجب گشت در حالی که برایتان سنگین است، اما ای بسا که شما از چیزی بدتان بیاید که در اصل برایتان مفید است، و ای بسا مشتاق چیزی باشید که در اصل به زیان شماست، و (خوب و بد کارها را) خدا می‌داند نه شما».

این آیه می‌گوید که جهاد بر طبع شما سخت و گران می‌آید، و لفظ ﴿عَسَىٰٓ﴾. ایجاب را می‌رساند، لذا معنی آیه چنین خواهد شد: چه بسا سختی‌ها و مشقات جهاد در نظرتان ناپسند و سنگین باشد، و حال آن که غلبه بر دشمن، به دست‌آوردن غنایم و کسب پاداش الهی که از طریق جهاد حاصل می‌شود، همه برای شما خیر و خوبی به حساب می‌آیند. ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡ﴾ یعنی: چه بسا تن‌آسایی و عافیت‌طلبی و ترک جهاد در نظرتان مطلوب جلوه کند، در حالی که این کار از آنجا که باعث خواری و زوال حشمت و اقتدار شما می‌شود، برایتان شر و زیانبار است. امام قُرطُبی در این باره می‌گوید: «صحت زیانباربودن ترک جهاد کاملاً روشن است، چنانکه در منطقۀ اندلس رخ داد: مسلمانان آنجا با ترک جهاد بزدلی و سستی به هنگام جنگ و عادت به فرار از رزمگاه باعث شدند، دشمن برآن مناطق دست یابد و به قتل و اسیرگرفتن و چپاول و دزدی بپردازد! إنّا لله وإنّا للّه راجعون!! چنین فرجام ناگواری البته محصول کردارهای ناپسند خودشان بود»([[37]](#footnote-37)).

ترک جهاد سبب نزول عذاب است

پیشتر به ذلت‌آوری و عزت‌سوزی ترک جهاد اشاره کردیم، اکنون به دیگر پیامدهای ناگوار آن از زبان این آیه توجه کنید: ﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [التوبة: 39]. «اگر به جهاد نروید، شما را به شدت مجازات خواهد کرد و قومی دیگر را جایگزین‌تان خواهد کرد و (یقین بدانید که شما با حمایت ‌نکردن از اسلام فقط به خود صدمه می‌زنید و) هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید، و خدا بر انجام هرکاری تواناست».

امام ابن العربی مالکی در بارۀ این آیه می‌فرماید: «براساس این آیه مخلصانه به سوی جهاد شتافتن و با هدف برتر – نشاندنِ قوانین خدا روانۀ نبرد با کفار شدن، واجب شرعی است. مجازات دردناک موعود هم در دنیا با مسلط‌کردن دشمن بر افرادی که هنوز چنین دردی نچشیده اند، و در آخرت با آتش جهنم صورت می‌گیرد، علاوه بر این با نشاندن دیگران بر جایگاه شما»([[38]](#footnote-38)).

شهید سید قطب/ هم در این باره می‌گوید: «مجازاتی که در کمین متخلفین از جهاد است، نه فقط اخروی بلکه دنیوی هم هست: عذاب ناشی از تحمل خواری درد نوکری دشمنان و حسرت جانکاه محرومیت از نعمت‌ها و خیرات و آن‌ها را در دست دشمن دیدن که دامنگیر دون همتان و تخلف‌کنندگان از جهاد می‌گردد: و هر ملتی جهاد را ترک کرد، خداوند بر پیشانیش مهر خواری و ذلت نهاد و در نتیجه چندها برابر هزینه‌های مبارزه با دشمن ذلت و تحقیر و سیه‌روزی از دست دشمنان کشید»([[39]](#footnote-39)).

آنچه به تخلف‌کنندگان از جهاد گفته می‌شود:

خداوند در قرآن در تذکر به چنین افرادی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم   
بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ٣٨﴾ [التوبة: 38]. «ای اهل ایمان! شما را چه شده است که وقتی ندای جهاد سر داده می‌شود، به زمین می‌چسبید؟ مگر به جای آخرت به دنیا دل خوش کرده‌اید؟! آخر خوشی دنیوی که جز اندکی نیست!».

از این رو به کسانی که به ندای جهاد پاسخ مثبت نمی‌دهند و یا با تنبلی و اکراه روانۀ پیکار می‌شوند، به عنوان یادآوری گفته می‌شود: ﴿أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ ﴾ آیا به جای بهروزی کامل اخروی که با جهاد به دست می‌آورید، به آسایش دنیوی و خوشی‌های ناقص آن قانع شده‌اید؟! ﴿فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ آخر خوشی دنیا که جز اندکی نیست!!. پیامبرص ناچیزبودن ماهیت و مدت لذت‌های دنیوی را در مقایسه با لذات اخروی به فردی تشبیه می‌کند که یکی از انگشتانش را در آب اقیانوس فرو برده و آن را بیرون آورده است، سپس فرمود: اکنون دقت کنید که چه با خود آورده است؟!([[40]](#footnote-40)).

همچنین فرموده‌های پیامبرص در خصوص جهاد و مجاهدان و استنباط‌های علما از قرآن و سنت پیامبرص پیرامون مقولۀ جهاد به چنین افراد سست ایمان و سردجوشی تذکر داده می‌شود. به عنوان مثال این فرمودۀ پیامبرص: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الأَرْضِ مِنْ شَىْءٍ، إِلاَّ الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِـمَـا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ». و در روایتی: «لِـمَـا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهادَةِ»([[41]](#footnote-41)). «هیچ فرد بهشتی حتی در مقابل تمامی چیزهای روی زمین حاضر نیست به دنیا برگردد مگر شهید که به واسطۀ فزونی قدر و ارزش و یا به واسطۀ برتری و فضلی که به دلیل شهادتش می‌بیند، آرزو می‌کند که به دنیا باز گردد و ده بار به شهادت برسد».

ابن بطال در توضیح این حدیث می‌گوید: «این حدیث کاملترین و برترین سخنی است که در مورد فضل شهادت گفته شده است، و از آنجا که جز شهادت هیچ عمل صالحی مستلزم فداکردن جان نیست، به همین خاطر میزان پاداش آن هم افزون‌تر و بیشتر شده است»([[42]](#footnote-42)). امام احمد بن حنبل فرموده است: «بعد از واجبات کاری برتر از جهاد نمی‌شناسم، آخر فقط جهادگران با دشمن اند که مدافعان راستین اسلام و حریم مسلمانند، و چه عملی از این برتر؟! دیگران در آسایشند و آنان در هراس و اضطراب، و جهان‌های‌شان را در راه خدا فدا می‌کنند»([[43]](#footnote-43)). شیخ الإسلام ابن تیمیه در بارۀ حساسیت نگهبانی از مرزهای مملکت اسلامی که مدخل اعدا و راه تهاجم آنان به مسلمانان است می‌گوید: «محافضت مخلصانه از مرزها از اعتکاف در مکه و مدینه و بیت المقدس برتر و با ارزش‌تر است»([[44]](#footnote-44)).

تدارک نیرو برای جهاد:

صِرف عزم بر دشمن ستیزی و دفاع از مملکت اسلامی به تنهایی کافی نیست، بلکه همانگونه که خداوند دستور داده است، میها کردن تجهیزات لازم برای جهاد هم لازم است: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ [الأنفال: 60].

مراد از ﴿مِّن قُوَّةٖ﴾ هرنوع ابزار و نیروی جنگی است که مقدار آن با شمارش تعیین می‌شود رباط، نوع خاصی از اسب است که در پیکار و مرزبانی به کار می‌آید و با اضافه‌شدن به «الخیل» اسبان ویژۀ جنگی را تخصیص کرده است. ﴿تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ یعنی بدین وسیله کسانی را که دشمن خدا و خودتان قلمداد می‌کنید، یعنی یهودیان و کفار عرب را وحشت‌زده می‌سازید، ﴿وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ﴾ عنی دیگر کافرانی که عداوت‌شان مشهود نیست. ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ...﴾ یعنی در آماده ‌سازی نیرو در حد توان و در دفاع از مرزهای اسلامی هر هزینه‌ای متحمل شوید چه کم و چه زیاد، چه نقدی و چه غیر نقدی، خداوند به گونۀ کامل آن را تلافی خواهد کرد([[45]](#footnote-45)).

مفهوم نیرو و عوامل نیرو بخش:

در آیۀ شریفۀ ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ واژۀ «قُوة» به صورت نکره و عام آمده و به نوعی نیروی خاص محدود نشده، و سپس از میان منابع گوناگون نیرو فقط نوعی از آن‌ها یعنی «اسب‌های جنگی» مورد اشاره قرار گرفته است. بی‌تردید دایرۀ فراگیری معنای نیرو هرچیزی را که در جنگ با دشمن به کار مسلمانان بیاید، شمار پیکارها و انواع گوناگون ابزارهای جنگی در هر زمان و مکانی را دربر می‌گیرد، اما آیا نیروی مورد نظر که مسلمانان برای نبرد با دشمن و دفع شر وی به تهیۀ آن موظف و مأمور شده اند، منحصر به ساز و برگ جنگی است، و آیا مراد از نیرو فقط نیروی نظامی است؟. آنچه که من از معنای قوت و کاربردهای آن می‌فهمم عبارت است از: توانایی عملی‌کردن خواست‌ها فارغ از خوشایند و بدآیند دیگران. ماهیت خواسته‌ها هم فرق می‌کند: گاه هدف دفع بیگانگان است، گاه دورکردن آنگاه، گاه نابودسازی آن‌ها، گاه تسلط‌یافتن بر آنان و گاه وادارکردن‌شان به پرداخت چیزی است. نیرو هم براساس معنای خود این واژه یعنی: توانایی عملی‌کردن هدف، تعریف می‌شود: گاه نیرومندشدن از طریق تجهیز نظامیان، آموزش فنون جنگی به آنان و تربیت آن‌ها براساس آموزه‌های دینیِ جهاد گرایانه و تقویت روحیۀ شهادت‌طلبی آن‌ها صورت می‌گیرد، گاه با فرماندهی افراد با کفایت و برآوردن نیازهای ارتش مانند خوراک، پوشاک و سنگر و دیگر لوازم جنگی، گاه از طریق خودکفایی تولیدی و اقتصادی حکومت صورت می‌گیرد، و بالأخره گاه از طریق توسعۀ علم و دانش و پرورش افراد کارشناس در تمامی زمینه‌ها مانند کشاورزی و صنعت با تمامی شاخه‌های آن‌ها. تمامی موارد یادشده به تناسب نیازهای زمان و مکان تغییر می‌کنند، جز تربیت افراد براساس ارزش‌های ایمانی که ضرورتی فرا زمانی و فرا مکانی است.

آماده سازی نیرو یک ضرورت دینی است

مهیا‌کردن نیرو – به معنای یاد‌شده – برای امت اسلامی از آنجا که بدان امر شده است، یکی از وظایف دینی است، صیغۀ امر هم قاعدتاً الزام و وجوب را می‌رساند، مگر در صورت وجود قرینه‌ای بازدارنده که البته در امر به تهیۀ نیرو و ابزار جنگی، هیچ قرینۀ صارفه‌ای وجود ندارد و لذا حکم مسئله به صورت واجب باقی می‌ماند: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ تمامی امت اسلامی و نماینده یا مقامی که اجرای این امر از سوی امت به وی واگذار شده است، مخاطب فرمان موجود در این آیه هستند. مقصود امت از انتخاب خلیفه یا حاکم اسلامی، این است که در مقام نایب مسلمانان، وظایف شرعیِ مختص به کل جامعۀ اسلامی و از جمله تهیۀ نیروی لازم برای جهاد را با استفاده از قدرت ملت اجرا کند و خلیفه یا ولی امر مسلمین اجازۀ کوتاهی در انجام این وظیفه را ندارد و در صورت کم‌کاری بر عموم افراد ملت به ویژه بر نخبگان جامعه لازم است که اقدامات لازم در جهت تجهیز ارتش اسلام را به عمل آورند. گاه فراگیری علوم مختلف دنیوی هم جزء ضروریات تدارک نیرو قرار می‌گیرد که در این صورت کسب این علوم با توجه به قاعدۀ «شرط تحقق یک کار واجب، خودش هم واجب است»، جنبۀ واجب کفایی پیدا می‌کند.

تربیت ارتش ورزیده یکی از شاخه‌های تدارک نیروست

تربیت ارتش کار آزموده بخشی از تدارک نیروست، لذا آموزش نظامیان مسلمان و آماده‌سازی ایمانی آن‌ها براساس باورهای اسلامی، آماده‌سازی مادی آن‌ها با تعلیم مهارت‌های به کارگیری انواع مختلف سلاح و فنون نظامی به آن‌ها و نیز شرکت‌دادن سربازان در مانورهای متناوب به منظور حفظ نشاط آن‌ها و جلوگیری از فراموش‌شدن آموخته‌های پیشین همه و همه از ضروریات داشتن یک ارتش فعال اسلامی می‌باشند که باید مورد توجه قرار گیرند، از پیامبرص حدیثی نقل شده که آن را به عنوان پشتوانه دینی گفته‌هایم ذکر می‌کنم، در سخنان پیامبرص آمده است که «مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا». أَوْ «فَقَدْ عَصَى»([[46]](#footnote-46)). «هرکس فن تیراندازی را فرا گیرد، سپس آن را ترک نماید از ما نیست» یا فرمود: «مرتکب گناه شده است».

نیروی مسلمانان باید به حدی باشد که دشمن را به هراس افکند:

چنانکه ملاحظه می‌شود خداوند متعال ما را در این آیۀ شریفه: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ [الأنفال: 60]. به جمع‌آوری نیرو به منظور هراس‌افکنی در قلب دشمنان خدا و دشمنان ما امر فرموده است، یعنی نیرویی که امت اسلامی تدارک می‌بیند باید دشمن را مرعوب سازد و این محقق نخواهد شد، مگر در صورتی که توان مسلمانان چنان از توان کفار بیشتر و برتر باشد که جرأت تعرض به مسلمانان و حکومت اسلامی را از آنان سلب کند و آنان را از امکان کسب پیروزی در صورت حمله مأیوس و نومید سازد و در نتیجه شرشان را از مسلمین باز دارند. آماده‌سازی این نیروی هراس‌افکن علیه دشمنان امری است ضروری، و سستی و کم‌کاری برنمی‌دارد، چرا که دل‌خوش داشتن به حقانیت خود و بطلان حریف، برای کسب پیروزی کفایت نمی‌کند و حق یقیناً باید قدرت و توانی داشته باشد که آن را در کنف حمایت بگیرد و باطل و باطل‌گرایان را به وحشت افکنده و اندیشۀ تعرض به حکومت اسلامی را از سرشان بیرون کند.

ث) از دیگر عوامل پیروزی، شکیبایی، رقابت در بردباری و مرزبانی است

پروردگار توانا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٢٠٠﴾ [آل‌عمران: 200]. «ای اهل ایمان! شکیبایی پیشه کنید، و (در برابر دشمنان) پایداری ورزید و از مرزهای خود پاسداری کنید و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

﴿ٱصۡبِرُواْ﴾ یعنی در برابر آسیب‌ها و مشکلات ناشی از پیکار با دشمنان شکیبایی بورزید. ﴿صَابِرُواْ﴾ یعنی در پایداری و استقامت با دشمنانی که برای شکست‌دادن شما و خاموش‌کردن مشعل حقیقتی که در دست دارید، پایداری می‌ورزند، رقابت کنید و ناشکیب‌تر و بی‌تاب‌تر از آنان نباشید. پس «مصابره». یعنی رقابت با دشمن یا حریف در میدان صبر. و ﴿رَابِطُواْ﴾ به منظور حفظ وضعیت «آماده‌باش» و هوشیاری نسبت به نفوذ دشمن از مرزها با تجهیزات و اسب‌های جنگی در سرحدات بمانید.

در زمان ما لازم است که مرزبانان علاوه بر اسب‌های جنگی تمامی انواع تجهیزات نوین مورد نیاز برای حفظ مرزها از حملۀ دشمن را به همراه داشته باشند. و اشارۀ خداوند به لزوم رعایت تقوا ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ بدین معناست که جهاد باید با رعایت موازین تقوا و لوازم خداترسی صورت گیرد. بنابراین، شکیبائی رقابت با دشمنان در پایداری، مراقبت از مرزهای مملکت اسلامی، و پروا پیشگی و کسب تقوا از طریق دوری از معاصی و عمل به کارهای خداپسندانه، همه و همه از عوامل غلبه بر دشمن در دنیا و در صورت وجود اخلاص و قصد برپایی حقیقت و عدالت و نیت دین‌گستری – که لازمۀ پیکار دیندارانه است – از اسباب رستگاری و نجات از عذاب اخروی محسوب می‌شوند([[47]](#footnote-47)).

به علاوه امر به صبر و مصابره و مرزبانی هرچند بنا به دیدگاه مفسران، به زمان رویارویی با دشمنان و پیکار با آنان مربوط می‌شود، اما با توجه به ظاهر آیه می‌توان گفت که این فرمان تمامی جنبه‌های رویارویی با دشمن را چه در رزمگاه و چه در دیگر حوزه‌ها در صورتی که نوع رویارویی نیازمند صبر و رقابت در پایداری باشد، دربر می‌گیرد، مانند حالت مجادله و مناظره با آنان حالت تنگنای ناشی از اِعمال فشار یا تحریم از سوی اهل باطل و دیگر شرایط دشواری که در داخل مرزهای اسلام از سوی معاندان بر منادیان حق تحمیل می‌شود.

عوامل تقویت‌کنندۀ صبر و رقابت با دشمنان در پایداری:

از جمله عوامل تقویت‌کنندۀ صبر و مصابره با مخالفان یادآوری و توجه به این فرمودۀ خداست: ﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥ﴾ [آل‌عمران: 140]. «اگر صدمه‌ای دیده‌اید، مخالفان‌تان هم صدمه دیده‌اند». خداوند در این آیه بیان می‌دارد که مجروح‌شدن یا درد ناشی از زخم‌ها نباید جدیت در پیکار با دشمن و رقابت با وی را در وجود مؤمنان سست کند، زیرا دشمنان آن‌ها هم قبلاً چنین آسیب‌هایی دیده اند، و آنجا که آنان با وجود نادرستی مسیر انتخابی و بدیِ فرجام کارشان، بر اثر جراحت‌ها و صدمات ناشی از کارزار ضعف و سستی از خود نشان ندادند، شما مؤمنان با فرجام نیک و حقانیتی که دارید، به طریق اولی نباید به علت درد و رنجی که به شما می‌رسد در پیکار و رقابت با آنان سرد و سست شوید([[48]](#footnote-48)).

از دیگر عوامل مؤثر در تقویت مروحیۀ بردباری و مصابره با دشمنان، این فرمودۀ خدا است: ﴿وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبۡتِغَآءِ ٱلۡقَوۡمِۖ إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ١٠٤﴾ [النساء: 104]. «در تعقیب دشمن سستی نورزید، اگر دچار رنج و درد سر می‌شوید آنان نیز همچون شما رنج و سختی می‌کشند، تازه برخلاف شما امیدی هم به دریافت پاداش الهی ندارند، و خداوند همواره علیم و حکیم بوده است».

ج) ذکر خدا:

از دیگر عوامل بختیاری دین‌خواهان، فراوان به یاد خدابودن است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٤٥﴾ [الأنفال: 45]. «ای مؤمنان! هرگاه با گروهی از دشمنان مواجه شدید، پایداری بورزید و خدا را فراوان یاد کنید تا سرافراز و رستگار شوید».

معنای آیه این است که ای مؤمنان، هنگامی که در میدان پیکار با گروهی از دشمنان کافر و یا اهل بَغی [= مسلمانانی که علیه دولت اسلامی دست به اسلحه برده اند] روبرو شدید، در برابرشان استوار بمانید و فرار نکنید، زیرا پایداری نیرویی است معنوی که بسیار اوقات علت تامۀ دستیابی به موفقیت است. عبارت ﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ یعنی پیش از آغاز نبرد و در حین نبرد خدا را بسیار یاد کنید. قدرت او، وعدۀ او مبنی بر دفاع از پیامبران و مؤمنان معیت ویژۀ او با مؤمنان و مجاهدان شکیبا و نهی او از ناامیدی ولو در سخت‌ترین شرایط، و نیز این حقیقت را که منبع قدرت خداست و او هرکس را بخواهد با نیروی شکست ناپذیرش یاری می‌کند، به یاد خود بیاورید. پیداست کسی که این حقایق را در ذهن خود حاضر کند و در آن‌ها به تأمل بپردازد، به دلیل ایمانی که به برتری خداوند از دشمان پیدا می‌کند، توشه و توان دشمن هیچگاه وی را مرعوب و هراسان نخواهد کرد، این دستور الهی مبنی بر فراوان به یاد خدابودن بیانگر این است که فرمود مؤمن باید حتی در پرمُشغله‌ترین حالت قلبی و در بالاترین حد نگرانی و دلواپسی نیز در ذکر خداوند سستی نورزد. ﴿لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ که این امید به رستگاری منوط به فراهم‌کردن هردو شرط است، یعنی 1- پایداری و 2- ذکر خدا که این دو امر زمینه‌ساز پیروزی دنیوی و برخوردارشدن از پاداش اخروی می‌باشند([[49]](#footnote-49)).

بالأخره این که امر به ذکر خدا در رزمگاه بدین معناست که بر فرد مسلمان و جماعت مسلمان واجب است که به هنگام رقابت و پیکار با اهل باطل خدا را بسیار یاد کند، همانگونه که رزمندگان مسلمان او را به هنگام نبرد با اهل باطل یاد می‌کنند.

چ) هفتمین شرط پیروزی رعایت احتیاط است

رعایت هوشیاری و احتیاط شرط پیروزی است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ وَلۡيَأۡخُذُوٓاْ أَسۡلِحَتَهُمۡۖ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ تَغۡفُلُونَ عَنۡ أَسۡلِحَتِكُمۡ وَأَمۡتِعَتِكُمۡ فَيَمِيلُونَ عَلَيۡكُم مَّيۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن كَانَ بِكُمۡ أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسۡلِحَتَكُمۡۖ وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٠٢﴾ [النساء: 102]. «زمانی که (تو ای پیامبر) در میان‌شان بودی و نماز (خوف) را برایشان به پا داشتی، دسته‌ای مجاهدان با تو به نماز بایستند و باید اسلحۀ خود را به همراه داشته باشند، و وقتی (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک بپردازند و) از شما مواظبت کنند، و دستۀ دیگری که هنوز نماز نخوانده اند بیایند و با کمال هوشیاری و احتیاط و در حالت مسلح با تو به نماز بایستند. کافران آرزو می‌کنند که ای کاش از اسلحه و بار و بنۀ خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و با استفاده از فرصت در حین نماز دمار از روزگارتان درمی‌آوردند). اگر بر اثر بارندگی دچار مشکل شدید و یا مریض بودید، بر شما گناهی نیست که اسلحۀ خود را زمین بگذارید (ولی تا حد امکان، وسایل سبک دفاعی را از خود دور نکنید) و مراقب خود باشید، بی‌گمان خداوند عذابی خوارکننده برای کافران فراهم کرده است».

در این آیه روی سخن با پیامبرص است و چگونگی برگزاری نماز را در حالتی که مسلمانان به هنگام جنگ رو در روی دشمن قرار گرفته اند، بیان می‌دارد. معنای آیه همچنین است: مسلمانان را به دو گروه تقسیم کن. ابتدا دسته‌ای به نماز بایستند و تو هم برایشان امامت کن. وقتی این گروه به سجده رفتند، گروه غیر نمازگزار از پشت سر شما را با رعایت احتیاط به صورت مسلحانه مراقبت کنند. در اینجا خداوند «رعایت احتیاط» را یکی از ابزارهای جنگی فرد مسلمان در کارزار معرفی نموده، و به همین خاطر هم برای اسلحه و هم برای احتیاط واژۀ «أخذ = برگرفتن» را به کار برده است: ﴿وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡ﴾. «باید هوشیاری و سلاح‌های خود را برگیرند». در ادامه می‌فرماید: ﴿وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡ﴾ خداوند پس از صدور اجازۀ بر زمین گذاشتن سلاح در صورت بارندگی و بیماری یکبار دیگر آنان را به حفظ هوشیاری و جدیت در احتیاط امر می‌کند، تا دشمن مجال اِعمال نیرنگ و یورش‌بردن برآنان را پیدا نکند. این آیه بیانگر لزوم حفظ هوشیاری به هنگام نبرد با دشمن است، و همین امر وجوب حفظ هوشیاری در برابر تمامی آسیب‌های احتمالی را می‌رساند([[50]](#footnote-50)).

ظاهر عبارت: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا﴾ بیانگر این است که این عذاب خوارکننده که به کفار می‌رسد، عذاب غلبۀ مسلمانان برآنان است، البته در صورتی که مسلمانان دستور خداوند مبنی بر فراهم‌ساختن ابزارهای جنگی علیه دشمنان را به کار گرفته باشند([[51]](#footnote-51)).

فرماندهان مسلمان لشکریان خود را به رعایت احتیاط و دیگر عوامل پیروزی امر می‌کنند:

مسلمانان نسل‌های گذشته توصیه‌های خداوند در خصوص لزوم توجه به عوامل پیروزی بر دشمنان را هوشمندانه درک کرده و فرماندهان مسلمان همواره لزوم رعایت این عوامل را به لشکریان خود گوشزد می‌کردند.

از جمله ابن کثیر ضمن گزارش نبرد «یرموک» با رومیان به هنگام فتح شام چنین می‌گوید: «به هنگام صف‌آرایی دو لشکر و شروع مبارزه‌طلبی دو گروه ابوعُبَیده فرماندۀ لشکر مسلمانان، سربازان تحت فرمانش را چنین موعضه کرد: ای فرمانبران خدا! خداوند را یاری کنید که او هم در مقابل شما را یاری خواهد کرد و به شما ثبات قدم خواهد بخشید. ای جماعت مسلمانان! شکیبایی ورزید که شکیبایی وسیلۀ نجات از کفر موجب خشنودی خدا و شویندۀ ننگ و عار است، سپس ادامه داد: نیزه‌هایتان را به سوی دشمن نشانه روید، زره‌ها را بپوشید و جز ذکر درونی، سخنی مگویید و سکوت را رعایت کنید تا آنگاه که به یاری خدا فرمان حمله را صادر خواهم کرد»([[52]](#footnote-52)).

توصیۀ ابوعبیده به پوشیدن زره و رعایت سکوت توصیه به رعایت احتیاط شرعی است، و هرنوع احتیاط مشروعی را که شرایط جنگ طلب کند، می‌توان برآن قیاس کرد. موعظۀ ابوعبیده همچنین به عوامل پیروزی و لزوم عنایت به آن‌ها اشاره دارد، عواملی چون: شکیبایی، ذکر خدا، جدیت در یاری خدا.

موانع پیروزی:

تحقق سنت الهی حمایت از مؤمنان، نیازمند این است که مسلمانان از موانع پیروزی دوری کرده و شخصیت و رفتارهای خود را از این گونه موانع بپیرایند. موانعی همچون: همستیزی و سرپیچی از دستور فرمانده، سرمستی و ریاکاری.

نخستین مانع: همستیزی

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٤٥ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡ﴾ [الأنفال: 45-46]. «ای مؤمنان! هنگامی که با دسته‌ای از دشمن روبرو شدید پایداری نمایید و خدا را فراوان یاد کنید تا سرافراز و رستگار شوید. و از خدا و پیام‌آورش اطاعت کنید و از کشمکش و همستیزی بپرهیزید که شکست می‌خورید و عظمت و شکوهتان از میان خواهد رفت».

براساس این آیه همستیزی زمینه‌ساز ناتوانی و «فَشَل» است که به معنای ناکامی و امتناع از به انجام‌رساندن کار است و از بزرگترین اسباب ضعف و هراس محسوب می‌شود، از این رو مفسران ﴿فَتَفۡشَلُواْ﴾ را اینگونه معنا کرده اند: مرعوب نیروی دشمن خواهید شد و از عهدۀ پیکار با او بر نخواهید آمد. ﴿وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡ﴾ یعنی اقتدار و حکومت شما از میان خواهد رفت، این آیه دولت و نحوۀ جریان‌یافتن کار آن را به باد و وزش آن تشبیه کرده است([[53]](#footnote-53)).

مانع دوم: سرمستی و ریاکاری

غرور و سرمستی و از سرِ فخر فروشی و گردنکشی یا ریاکاری روانۀ عرصۀ پیکار شدن، یکی دیگر از موانع کامیابی است و از آنجا که خداوند صرفاً از کسانی که با هدف کسب خشنودی خدا و دفاع از دین او جهاد می‌کنند، حمایت خواهد کرد، لذا خود در قرآن از جنگ افروزی جبارانه و ریاکارانه نهی کرده است: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ [الأنفال: 47]. و مانند کسانی که از سر گردنکشی و قلدری و به منظور خودنمایی در برابر مردم به میدان نبرد رفتند، نباشید. ﴿بَطَرٗا﴾ یعنی فخر فروشانه و متکبرانه و ﴿وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ یعنی به منظور جلب ستایش مردم و به قصد این که دیگران دلیری و گذشتِ آن‌ها را تحسین کنند. مقصود آیه عبارت است از: منع مؤمنان از همسویی با اینگونه افراد در فخر فروشی و ریاکاری، و توصیه به رعایت خداترسی و اخلاص([[54]](#footnote-54)).

پیروزی و کمکی در کار نخواهد بود، مگر از جانب خدا:

پیشتر اشاره کردیم که سنت خداوند در حمایت از مؤمنان سنتی است قطعی که هیچگاه تخلف در آن راه نمی‌یابد، و تحقق آن منوط است به فراهم‌کردن عوامل و رفع موانع آن، و بر مؤمنان واجب است که بنا به فرمان خداوند این عوامل زمینه‌ساز را فراهم و این موانع را رفع نمایند، اما با این وجود آنان باید به خداوند اعتماد و توکل ورزند نه به اسباب، و عواملی که در اجرای فرمان او برای دستیابی به موفقیت آماده کرده اند. آری، توکل و اعتماد مؤمنان نه بر زمینه‌سازی‌های تاکتیکی و تجهیزات جنگی، بلکه حتماً و منحصراً باید بر خداوند باشد، تا قلوب آنان همچنان امیدوار به حمایت و امداد الهی و صرفاً متکی به خالق جهان باقی بماند. در این خصوص خداوند می‌فرماید: ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠﴾ [الأنفال: 6-9]. «به یاد آورید آنگاه که از خدا تقاضای کمک و حمایت کردید و او هم درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من هزار فرشتۀ پیاپی را به کمک شما می‌فرستم. البته این ارسال فرشتگان فقط نوعی مژده برای شما و وسیله‌ای برای آرام‌گرفتن دل‌هایتان بود، و نصرت و کمکی در کار نیست، مگر از جانب خدا، بی‌گمان خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است».

کامیابی جماعت دین‌خواه:

جماعت دین‌خواه در کار فراخوانی مردم به سوی خدا و حاکمیت بخشیدن به شریعت اسلام، تابع سنت الهی در پیکار میان حق و باطل است، لذا بر جماعت لازم است که به منظور کامیابی در دفع باطل به پیروزی رساندن پیام حق خویش و پایه‌گذاری حکومت دینی به مهیاکردن عوامل موفقیت و رفع موانع بپردازد.

جماعت در کار ارزنده و جهاد نیک خواهانۀ خویش معمولاً با رویگردانی و مخالفت مردم مواجه و از سوی دشمنان به باطل‌گرایی متهم خواهد شد. لذا جماعت باید با درک این حقیقت و دخالت دادن آن در ارزیابی و محاسبات خویش بدین نکته عنایت ورزد که سنگ‌اندازی در راه دعوت و مقاومت در برابر پذیرش و گسترش دین و متهم‌کردن دعوت‌گران به باطل‌گرایی اختصاص به عصر حاضر نداشته و در مورد رسولان الهی هم سابقه داشته و بخشی از تاریخ دعوت آنان را تشکیل می‌داده است. طبعاً جماعت دین خواه کنونی نه نزد خدا از پیامبران عزیزتر و نازنین‌تر است، و نه به لحاظ حقانیت و اخلاص ورزی از انبیا برتر است، اما حتی همین انبیا نیز با اذیت و مخالفت و اتهام باطل‌گرایی روبرو شدند، ولی کوتاه نیامدند و همانگونه که خدا به آنان دستور داده بود، صبوری و بردباری پیشه کردند، و بعد از این صبوری و استواری بود که از نصرت الهی برخوردار شدند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَاۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ﴾ [الأنعام: 34]. «پیامبران زیادی پیش از تو تکذیب شدند، اما در برابر تکذیب‌ها صبوری ورزیدند و مورد اذیت و آزار واقع شدند (اما پایدار ماندند) تا بالأخره نصرت ما را دریافت داشتند و هیچ چیز مقررات خداوند را دگرگون نتواند کرد».

مراد از مقررات دگرگون‌ناپذیر خداوند این قانون الهی است: ﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 171-173]. «عهد ازلی ما در بارۀ بندگان برگزیده و رسولانمان این است که آنان قطعاً یاری خواهند شد و لشکریان ما حتماً پیروز خواهند شد». نکتۀ مؤمن نواز و شادی بخشِ این آیه این است که خداوند عین همان نصرتی را که به پیامبرش وعده کرده، به مؤمنان نیز وعده داده است. خداوند همچنین قطعی و حتمی‌بودن سنت الهی در حمایت از پیامبران و پیروان آن‌ها را بیان فرموده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ [غافر: 51]. «بی‌گمان ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری خواهیم کرد».

پس سنت خداوند در حمایت از مؤمنان جماعت دین‌خواه را هم در صورت التزام به اسباب و شرایط نصرت دربر خواهد گرفت.

نیروی مورد نیاز جماعت دین‌خواه:

جماعت باید تلاش کند که نیرویی قوی‌تر از نیروی مخالفان فراهم آورد، نیروی جماعت هم متکی است بر گسترش بیداری اسلامی میان توده‌ها و نهادینه سازی آن در درون افراد و جذب نیک خواهان دیندار و صادق که در این صورت با گسترش بیداری اسلامی و ریشه‌دارشدن آن دامنۀ جماعت گسترده‌تر شده و تمامی لایه‌های جامعه‌ها را دربر خواهد گرفت و با افزایش شمار اعضای جماعت و هواداران آن نیروی جماعت بیشتر شده و به نصرت الهی نزدیکتر خواهد شد.

جماعت باید از کشمکش و اختلاف بپرهیزد:

جماعت در راستای پرهیز از موانع پیروزی باید از اختلاف داخلی چه اختلاف افراد با یکدیگر و چه با امیر جماعت دوری گزیند، راه نجات از این آفت هم پاکسازی درون از آلودگی‌های هوی و هوس همراه با احساس نظارت خدا و خالص‌گردانیدن نیت برای پروردگار است که البته این هم به تنهایی کافی نیست، بلکه باید برای نحوۀ کار جماعت و رابطۀ اعضا با آن و وظایف و اختیارات امیر جماعت نظام نامه و دستورالعمل دقیق تدوین گردد. چنانچه بنا به اساس‌نامۀ جماعت تصمیم‌گیری در مورد کارها به اجتهاد امیر جماعت پس از رایزنی امیر در چارچوب ارزش‌های دینی بر اعضا واجب است. یا اگر بر مبنای اساس‌نامه امیر جماعت مقید به رأی اکثریت شورای جماعت باشد، امیر جماعت ملزم به اطاعت از رأی اکثریت شورا در حدود شرع می‌باشد، و دیگر اعضای جماعت هم موظفند رأی مقرر را که توسط امیر برای اجرا به رده‌های پایین‌تر ابلاغ می‌گردد، مبنای فعالیت خویش قرار دهند. در پرتو چنین روشی کار جماعت به معنای واقعی کلمه گروهی شده و به صورت همآهنگ و منظم و عاری از اختلاف و چند گانگی جریان خواهد یافت، چنین حرکتی با این کیفیت برای جماعت ضروری است، حتی اگر گهگاه در برخی مراحل و یا در برخی جزئیات کار به وقوع خطا و اشتباه هم منجر شود، زیرا بی‌گمان ضرر کار همآهنگ هرچند در آن خطا هم باشد، از ضرر کار صحیح اما پراکنده و ناهم‌آهنگ برای جماعت کمتر و سبک‌تر است و بنا به قاعدۀ «دفع افسد به فاسد» زیان سبک‌تر به منظور دفع زیان بزرگتر تحمل می‌گردد.

جماعت دین‌خواه باید از ریاکاری و بهانه به دست طاعنان دادن پرهیز کند:

جماعت باید در فعالیت خود جداً از ریاکاری دوری کند و هیچگاه بر جلب خشنودی مردم و رضایت آن‌ها از کار خود حرص نورزد، زیرا ریاکاری جماعت را از مهرورزی‌ها و عنایات کریمانۀ خداوند و از رضایت او بی‌بهره می‌کند. وظیفۀ اصلی جماعت این است که با عمل به اوامر خداوند و بی‌اعتنایی به نارضایتی مردم و دوری از خوشایند مردم در صورت ناهمخوانی با ملاک‌های دینی حریصانه در پی کسب خشنودی خداوند برآید.

این البته بدین معنا نیست که جماعت از خشم و نارضایتی مردم پرهیز نکند و علاقه‌مند به کسب خشنودی آنان نباشد. هرگز، زیرا رضایت مردم باعث اعتماد آن‌ها به جماعت می‌گردد، و مورد اعتماد مردم بودن، برای جماعت امری مطلوب و ضروری به حساب می‌آید، و لیکن جماعت نباید ارزش‌های دینی را فدای جامعه کند و برای دستیابی به رضایت مردم مرتکب اعمال خلاف شرع گردد. فراتر از این جماعت حتی باید اموری را که ذاتاً و یا برای تمامی افراد مباح هستند، ترک کند تا بدین‌وسیله به باطل‌گرایانِ فرصت طلب و شایعه‌ساز مجال تهمت‌سازی و شبهه پراکنی ندهد که همواره در میان مردم عده‌ای هستند که خریدار کالای طعن و تهمت بوده و بدون مطالبۀ دلیل به تصدیق شایعات می‌پردازند... لذا پرهیز از انجام کارهای شبهه ناک و ترک کارهای مباح به منظور اعتماد سازی در جامعه از جمله امور لازمی است که مد نظر قراردادن آن بر جماعت واجب است. مگر نه این که با وجود مباح‌بودن فراگیری خواندن و نوشتن، خداوند به منظور بستن دهان طاعنان و برای این که کفار پیامبر را به اقتباس قرآن از کتب گذشتگان متهم نکنند، ایشان را از فراگیری خواندن و نوشتن به دور داشت، چنانکه در این خصوص در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَۖ إِذٗا لَّٱرۡتَابَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ٤٨﴾ [العنکبوت: 48]. «تو پیش از قرآن کتابی نمی‌خواندی و با دست راستت چیزی نمی‌نوشتی که در این صورت باطل‌گرایان به شک و تردید می‌افتادند».

در تفسیر این آیه آمده است که اگر تو خواندن و نوشتن می‌دانستی، بی‌گمان باطل‌گرایان به بهانه‌جویی می‌پرداختند و می‌گفتند: شاید پیامبر قرآن را از کتب بر جای مانده از انبیای پیشین برگرفته و خود آن را نوشته است، در حالی که می‌دانستند که پیامبر فردی اُمی است و خواندن و نوشتن نمی‌داند، آخر رسول خداص سال‌ها بی‌آن که خواندن و نوشتن بداند، با آن‌ها زیسته بود، سپس این کتاب شگفت‌آور و معجز ه را برای آنان آورد که سخنوران و نویسندگان را ناتوان ساخت. اگر پیامبر قبلاً با سواد می‌بود، شاید این را دستاویز قرار می‌دادند، اما اکنون که سابقۀ پیامبر درمیان آنان چنین بود، مجال این کار را نیافتند([[55]](#footnote-55)).

مراد ما از حق در این کتاب هرگونه باور یا کاری است که از دیدگاه دین ثابت و صحیح و ماندگاری یا انجام آن واجب باشد.

مراد از باطل هم نقیض حق در معنای یادشده است، یعنی: باور یا عملی که به لحاظ دینی فاقد سند و ارزش بوده، از ویژگی حقانیت بی‌بهره است و ترک و از میان‌برداشتن آن لازم است. بر این اساس، معنای حق دستورات خدا و معنای باطل نواهی او خواهد بود.

مراد از «پیکار و تدافع میان حق و باطل» هم این است که با فراهم‌آمدن شرایط مناسب یکی از این دو دیگری را با استفاده از قدرت حذف و از میدان خارج کند.

1. - لسان العرب، 11 / 332 به بعد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - المعجم الوسیط، 1 / 187. [↑](#footnote-ref-2)
3. - لسان العرب، 13 / 59. [↑](#footnote-ref-3)
4. - المجم الوسیط، 1 / 60. [↑](#footnote-ref-4)
5. - مفردات...، راغب اصفهانی، ص 50. [↑](#footnote-ref-5)
6. - لسان العرب، 9 / 441 و صفحات بعدی. [↑](#footnote-ref-6)
7. - المعجم الوسیط، 1 / 288. [↑](#footnote-ref-7)
8. - تفسیر زمخشری، 4 / 222. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسیر رازی، 27 / 168. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسیر المنار، 11 / 468. [↑](#footnote-ref-10)
11. - تفسیر زمخشری 2 / 4 – 263. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تفسیر آلوسی، 11 / 167. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تفسیر ابن کثیر، 4 / 192. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تفسیر ابن کثیر، 4 / 229. [↑](#footnote-ref-14)
15. - تفسیر ابن کثیر، 4 / 83 و 84. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تفسیر آلوسی، 21 / 52. [↑](#footnote-ref-16)
17. - تفسیر زمخشری، 4 / 810 و 811. [↑](#footnote-ref-17)
18. - تفسیر رازی، 9 / 14. [↑](#footnote-ref-18)
19. - تفسیر ابن کثیر، 2 / 208 و تفسیر رازی، 9 / 14. [↑](#footnote-ref-19)
20. - تفسیر المنار، 4 / 147. [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفسیر المنار، 4 / 148. [↑](#footnote-ref-21)
22. - تفسیر زمخشری، 4 / 67. [↑](#footnote-ref-22)
23. - تفسیر زمخشری، 4 / 172. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تفسیر آلوسی، 24 / 76. [↑](#footnote-ref-24)
25. - تفسیر المنار، 7 / 38. [↑](#footnote-ref-25)
26. - تفسیر آلوسی، 21 / 52. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تفسیر قرطبی، 7 / 387. [↑](#footnote-ref-27)
28. - تفسیر زمخشری، 2 / 224 و 225. [↑](#footnote-ref-28)
29. - تفسیر رازی، 8 / 228. [↑](#footnote-ref-29)
30. - مجموع فتاوی ابن تیمیه، 8 / 526. [↑](#footnote-ref-30)
31. - ابنُ عبدِ رَبِّه، أَلْعِقْدُ الْفَرِيدُ، 1 / 130. [↑](#footnote-ref-31)
32. - تفسیر زمخشری، 4 / 318. [↑](#footnote-ref-32)
33. - تفسیر رازی، 28 / 48. [↑](#footnote-ref-33)
34. - تفسیر رازی، 3 / 41. [↑](#footnote-ref-34)
35. - تفسیر زمخشری، 3 / 160. [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر زمخشری، 1 / 396. [↑](#footnote-ref-36)
37. - تفسیر قرطبی، 3 / 38 و 39. [↑](#footnote-ref-37)
38. - ابن عربی، احکام القرآن، 2 / 937 و 938. [↑](#footnote-ref-38)
39. - سید قطب، فی ظلال القرآن، مجلد 4، 10 / 224. [↑](#footnote-ref-39)
40. - تفسیر المنار، 10 / 423. [↑](#footnote-ref-40)
41. - روایت از بخاری. [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابن حجر عسقلانی، شرح صحیح البخاری، 6 / 32 و 33. [↑](#footnote-ref-42)
43. - ابن قدامه حنبلی، المغنی، 8 / 348 و 349. [↑](#footnote-ref-43)
44. - ابن تیمیه حرانی، مجموع فتاوی، 28 / 418. [↑](#footnote-ref-44)
45. - تفسیر زمخشری، 2 / 232 – تفسیر قرطبی، 8 / 35 تا 38 – تفسیر آلوسی، 10 / 26 و تفسیر المنار، 10 / 61. [↑](#footnote-ref-45)
46. - روایت از مسلم، و نیز از سیوطی در الجامع الصغیر مِنْ حدیث البشیر النذیر، 2 / 539، حدیث شمارۀ 8862. [↑](#footnote-ref-46)
47. - تفسیر زمخشری، 1 / 160 – تفسیر قُرطُبی، 4 / 327 تا 332 – التفسیر القیم نوشتۀ ابن قیم جوزیه، ص 217 – تفسیر المنار، 4 / 318 و 319. [↑](#footnote-ref-47)
48. - تفسیر رازی، 9 / 14. [↑](#footnote-ref-48)
49. - تفسیر زمخشری، 2 / 226 – تفسیر آلوسی، 10 / 14 و تفسیر المنار، 10 / 21. [↑](#footnote-ref-49)
50. - تفسیر رازی، 11 / 25 و 26. [↑](#footnote-ref-50)
51. - تفسیر المنار، 9 / 375. [↑](#footnote-ref-51)
52. - ابن کثیر، البدایه والنهایه، 7 / 7. [↑](#footnote-ref-52)
53. - تفسیر آلوسی، 10 / 14 – تفسیر المنار، 10 / 25. [↑](#footnote-ref-53)
54. - تفسیر آلوسی، 10 / 14. [↑](#footnote-ref-54)
55. - تفسیر زمخشری، 3 / 458 – تفسیر ابن کثیر، 3 / 417 – تفسیر رازی، 25 / 76 – فی ضلال القرآن، مجلد، 6، 20 / 9. [↑](#footnote-ref-55)